

بررسی و تحلیل شاخصه‌های رشدیافتگی در شخصیت‌های حاضر در اشعار پروین اعتصامی

علیرضا گیلانی^۱، منصوره مشایخی ساردو^۲، محمد فاتحی^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

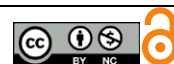
۲. گروه زبان و ادبیات عرب، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: mashayekhi@iauk.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی شاخصه‌های رشدیافتگی در شخصیت‌های حاضر در اشعار پروین اعتصامی و تحلیل ابعاد روان‌شناختی نهفته در آثار او انجام شده است. با رویکردی کیفی و بر پایه تحلیل تماتیک، دیوان پروین به‌طور دقیق بررسی شد و ابیات مرتبط با مفاهیم رشد انسان‌گرایانه استخراج گردید. یافته‌ها نشان داد شخصیت‌های شاعرانه پروین فراتر از پندهای اخلاقی ساده حرکت می‌کنند و فرایندی پویا از رشد فردی و اجتماعی را بازنمایی می‌سازند. مهم‌ترین شاخصه‌های شناسایی‌شده شامل درک واقعیت و توان تمیز حقیقت از فریب، پذیرش خویشتن و دیگران، خودانگیختگی و سادگی، مسأله‌مداری و احساس رسالت اجتماعی، کیفیت کناره‌گیری و استقلال، حس همدردی و روابط انسانی، توانایی تشخیص وسیله و هدف، و شوخ‌طبعی فلسفی و غیرخصمانه است. نتایج نشان می‌دهد پروین با زبانی تمثیلی و گفت‌وگومحور، الگویی بومی از رشد روانی و اخلاقی ارائه می‌کند که با نظریه‌های انسان‌گرا هم‌خوان است اما در متن فرهنگی و اجتماعی ایران ریشه دارد. این رویکرد، آثار او را فراتر از شعر اخلاق‌گو به منبعی کاربردی برای آموزش مهارت‌های زندگی، ارتقای همدلی و تقویت تفکر انتقادی تبدیل می‌کند و نشان می‌دهد که ادبیات می‌تواند ابزاری کارآمد در پرورش انسان متعادل و مسئول باشد.

کلیدواژگان: پروین اعتصامی، رشدیافتگی، روان‌شناسی انسان‌گرا، خودشکوفایی، تحلیل تماتیک، اخلاق اجتماعی



شیوه استناددهی: گیلانی، علیرضا، مشایخی ساردو، منصوره، و فاتحی، محمد. (۱۴۰۴). بررسی و تحلیل شاخصه‌های رشدیافتگی در شخصیت‌های حاضر در اشعار پروین اعتصامی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۳)، ۱-۳۷.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۴ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۲ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۰ مهر ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

An Examination and Analysis of the Maturity Indicators in the Characters Present in the Poetry of Parvin E'tesami

Alireza Gilani¹, Mansooreh Mashayekhie^{1*}, Mohammad Fatehi²

1. Department of Persian Language and Literature, Ji.C., Islamic Azad University, Jiroft, Iran

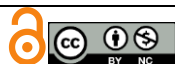
2. Department of Arabic Language and Literature, Ji.C., Islamic Azad University, Jiroft, Iran

*Corresponding Author's Email: mashayekhi@iauk.ac.ir

Abstract

This study aims to explore the dimensions of psychological growth embodied in the characters of Parvin E'tesami's poetry and to analyze the humanistic underpinnings of her work. Using a qualitative, thematic analysis approach, the entire divan was examined to identify verses reflecting core traits of mature and self-actualized personality. Findings reveal that Parvin's poetic figures transcend simple moral advice and depict a dynamic process of personal and social development. Key dimensions identified include clear perception of reality, acceptance of self and others, spontaneity and simplicity, problem-centeredness and social mission, intellectual independence and resistance to passive acculturation, empathy and humane relationships, discernment of means and ends, and non-hostile philosophical humor. Results show that through allegory and dialogic structure, Parvin provides a culturally embedded model of psychological and ethical growth consistent with humanistic theories yet deeply rooted in Iranian values. Her poetry emerges not only as moral counsel but also as a practical resource for life skills education, empathy cultivation, and critical thinking development, illustrating the potential of literature as a powerful tool for fostering balanced and socially responsible individuals.

Keywords: *Parvin E'tesami, psychological growth, humanistic psychology, self-actualization, thematic analysis, social ethics*



How to cite: Gilani, A., Mashayekhie, M., & Fatehi, M. (2025). An Examination and Analysis of the Maturity Indicators in the Characters Present in the Poetry of Parvin E'tesami. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(3), 1-37.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 14 June 2025

Revise Date: 13 September 2025

Accept Date: 21 September 2025

Publish Date: 12 October 2025

مقدمه

در پیوندی میان ادبیات و روان‌شناسی، همواره این اندیشه برجسته بوده است که اثر ادبی بازتابی از ذهن و جان پدیدآورنده‌ی خویش است و نمی‌توان آن را جدا از سازوکارهای روانی و زیستی مؤلف فهمید. روان‌شناسی انسان‌گرا با تکیه بر توانایی‌های بالقوه و مثبت انسان، یکی از شاخص‌ترین رویکردهایی است که امکان می‌دهد متن ادبی نه تنها به مثابه زیباشناسی کلمات، بلکه به منزله بازنمایی ساختار شخصیت و مسیر رشد انسانی تحلیل شود (1). نظریه‌ی خودشکوفایی آبراهام مزلو نقطه‌عطف این جریان است؛ مزلو با طرح سلسله‌مراتب نیازها و قرار دادن خودشکوفایی در رأس این هرم، بر این باور بود که تنها با گذر از نیازهای ابتدایی و دستیابی به امنیت، عشق، احترام و عزت نفس است که انسان می‌تواند استعدادهای عمیق و آفرینشگر خویش را تحقق بخشد (2). بر اساس این نگاه، ادبیات می‌تواند بستری برای مشاهده‌ی انسان‌های رشدیافته باشد؛ چرا که شخصیت‌های ادبی، در قالب روایت و تصویرسازی، بازتابی از وجوه اخلاقی و معنوی انسان هستند (3). در ادبیات معاصر فارسی، پروین اعتصامی جایگاهی ویژه دارد. او در روزگاری ظهور کرد که صحنه‌ی شعر فارسی به شدت مردانه و کلاسیک بود و با وجود چنین فضایی توانست با زبانی استوار و اندیشه‌ای اجتماعی و اخلاقی، مسیر تازه‌ای برای بیان دغدغه‌های انسان بگشاید (4). پروین برخلاف بسیاری از شاعران هم‌دوره، شعر را به حیطه‌ی احساسات فردی محدود نکرد و به جای درنگ بر عواطف عاشقانه‌ی شخصی، به طرح مسائلی پرداخت که ریشه در زندگی جمعی و عدالت اجتماعی داشت (5). نگاه اخلاقی و انتقادی او در مناظره‌های شاعرانه‌ای که میان شخصیت‌های مختلف خلق کرده، نشان می‌دهد که شاعر دغدغه‌ی هدایت و ارتقای معنوی مخاطب را دارد و می‌خواهد با تصویرگری خوب و بد، راه درست را آشکار کند (6). همین ظرفیت درون‌مایه‌ای سبب

می‌شود اشعار پروین بستری مناسب برای واکاوی مفهوم رشدیافتگی و خودشکوفایی باشند.

رشدیافتگی در روان‌شناسی انسان‌گرا مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی است که نشان می‌دهد فرد توانسته به واقع‌بینی، پذیرش خویش و دیگران، خودانگیختگی، مسأله‌مداری، استقلال رأی و در نهایت، تحقق استعدادهای بالقوه‌ی خویش برسد (7). در میان این ویژگی‌ها، آنچه در اشعار پروین نمود پررنگ دارد، واقع‌نگری در تحلیل شرایط اجتماعی، همدلی با محرومان، دعوت به تفکر اخلاقی، و ایستادگی در برابر فرهنگ نادرست غالب است (8). بررسی دقیق این شاخصه‌ها در قالب شخصیت‌های شعری پروین، هم از منظر روان‌شناسی کاربردی اهمیت دارد و هم از نگاه ادبیات تطبیقی و میان‌رشته‌ای ارزشمند است (9).

ضرورت تمرکز بر شخصیت‌های حاضر در اشعار پروین از آنجاست که او توانسته است با به‌کارگیری تمثیل و گفت‌وگوهای اخلاقی، موجوداتی زنده و معنادار خلق کند که حامل پیام‌های تربیتی و انسانی‌اند. این شخصیت‌ها گاه نماد فضیلت و کمال‌اند و گاه نماینده‌ی کاستی‌های اخلاقی و اجتماعی. در مواجهه با این دوگانه، مخاطب می‌تواند مسیر رشد خویش را بازشناسد و معیارهایی برای تشخیص درست از نادرست به دست آورد (10). چنین تحلیلی نشان می‌دهد شعر پروین نه صرفاً آینه‌ی رنج‌های شخصی، بلکه بستری برای تعلیم و پرورش مخاطب و تقویت سرمایه‌ی اخلاقی جامعه است (11).

از نگاه پژوهشی، خلأیی که این مقاله می‌کوشد پر کند، نبود تحلیل جامع شاخصه‌های رشدیافتگی مزلو در شعر پروین است. تاکنون اغلب پژوهش‌های روان‌شناختی درباره‌ی پروین، بر لایه‌های فردی یا اجتماعی اشعار او تمرکز کرده‌اند و یا با رویکردهای فرویدی و آدلری به سراغش رفته‌اند (12). برخی مطالعات به روانکاوی شخصیت شاعر یا تحلیل ساختارهای اجتماعی آثار او پرداخته‌اند، اما به‌ندرت این اشعار با الگوی نظام‌مند مزلو و با هدف استخراج

ادبیات پژوهش

مکتب انسان‌گرا در روان‌شناسی به‌عنوان واکنشی به دو جریان مسلط اوایل قرن بیستم یعنی روان‌کاوی فروید و رفتارگرایی اسکینر پدید آمد و کوشید نگاه تازه‌ای به ماهیت انسان ارائه دهد. این رویکرد انسان را نه مجموعه‌ای از تعارض‌های ناخودآگاه می‌داند و نه ماشینی شرطی‌شده در برابر محرک‌ها؛ بلکه موجودی فعال، خلاق و برخوردار از ظرفیت رشد و معناجویی معرفی می‌کند (1). در نگاه انسان‌گرایان، هویت انسان فراتر از پاسخ‌های شرطی و غرایز سرکوب‌شده است و او توانایی انتخاب و ساختن مسیر زندگی خود را دارد (3). همین نگرش مثبت‌نگر باعث شد این مکتب به‌ویژه در روان‌شناسی شخصیت، تعلیم و تربیت و تحلیل آثار فرهنگی نفوذ پیدا کند و بستری برای گفت‌وگو با علوم انسانی از جمله ادبیات فراهم آورد (16).

در میان نظریه‌پردازان انسان‌گرا، آبراهام مزلو برجسته‌ترین جایگاه را دارد. مزلو با ارائه سلسله‌مراتب نیازها کوشید تصویری از حرکت تدریجی انسان از نیازهای زیستی تا بالاترین سطوح معنوی و اخلاقانه ارائه دهد (2). این هرم با نیازهای فیزیولوژیک آغاز می‌شود و سپس امنیت، تعلق و عشق، احترام و عزت نفس را در بر می‌گیرد و در نهایت به خودشکوفایی می‌رسد (7). خودشکوفایی در نظریه مزلو نقطه اوج رشد روانی است؛ جایی که فرد می‌تواند استعدادهای ذاتی و بالقوه خود را شکوفا کند و به بیشترین سطح از اصالت، آزادی و خلاقیت دست یابد (17). مزلو تأکید می‌کند که این مرحله تنها زمانی دست‌یافتنی است که نیازهای پیشین تا حد قابل قبولی ارضا شده باشند، اما در عین حال رشد به معنای خطی بودن مطلق نیست و انسان می‌تواند در برخی ابعاد به خودشکوفایی نزدیک شود حتی اگر برخی نیازهای سطوح پایین‌تر کاملاً برآورده نشده باشند (18).

برای شناخت بهتر خودشکوفایی، مزلو مجموعه‌ای از ویژگی‌ها یا شاخصه‌ها را برشمرده است که تصویری از فرد رشدیافته ارائه

الگوی انسان رشدیافته بررسی شده است (8). از سوی دیگر، مطالعات تطبیقی که نظریه‌ی مزلو را در متون فارسی آزموده‌اند، بیشتر معطوف به آثار کلاسیک مانند مولوی یا عطار بوده‌اند و به حوزه‌ی شعر معاصر کمتر پرداخته‌اند (13-15).

هدف اصلی این مقاله آن است که با تکیه بر نظریه‌ی خودشکوفایی مزلو، چهره‌ی انسان رشدیافته در شعر پروین اعتصامی بازنمایی شود و نشان داده شود که چگونه شاعر با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی چون مناظره و تمثیل، شخصیت‌هایی خلق کرده که واجد خصیصه‌های واقع‌بینی، پذیرش، استقلال رأی، همدلی و مسأله‌مداری هستند. افزون بر این هدف کلان، مقاله به دنبال شناسایی بسامد شاخصه‌های پانزده‌گانه‌ی مزلو در شخصیت‌های پروین، واکاوی موانع دستیابی به خودشکوفایی در این فضا و بررسی ظرفیت اخلاقی و اجتماعی این شخصیت‌ها در هدایت مخاطب به سوی رشد فردی و اجتماعی است.

بر پایه‌ی این اهداف، مسئله‌ی اصلی پژوهش چنین طرح می‌شود که کاربرد مستقیم مبانی نظریه‌ی مزلو در تحلیل شخصیت‌های اشعار پروین چه چشم‌انداز تازه‌ای برای فهم پیام‌های اخلاقی و تربیتی این شاعر فراهم می‌کند. پرسش فرعی نخست این است که کدام یک از شاخصه‌های خودشکوفایی در شخصیت‌های شعری پروین بیشترین نمود را دارد و چگونه در زبان و روایت شعر بازتاب یافته است. پرسش فرعی دوم می‌پرسد چه موانعی در مسیر رشد و بالندگی شخصیت‌ها از نگاه شاعر وجود دارد و چگونه این موانع در ساختار تمثیلی و اخلاقی شعر بازنمایی می‌شوند. پرسش دیگر به این می‌پردازد که این تحلیل تا چه اندازه می‌تواند به تدوین الگویی بومی از انسان رشدیافته در ادبیات معاصر فارسی یاری رساند و امکان تعمیم آن به آموزش اخلاقی و تربیتی را فراهم آورد.

می‌دهند. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به واقع‌بینی و درک صحیح از خود و جهان اشاره کرد؛ بدین معنا که فرد توانایی تمیز میان حقیقت و فریب را دارد و بدون تحریف، واقعیت را می‌پذیرد (2). شاخصه دیگر پذیرش خویشستن و دیگران است؛ فرد خودشکوفای به‌دور از خودکم‌بینی یا خودبزرگ‌بینی، نقاط قوت و ضعف خود را می‌پذیرد و همین نگاه را نسبت به دیگران نیز دارد (19). خودانگیختگی و سادگی، ویژگی دیگری است که به رفتار طبیعی، صادقانه و بی‌تکلف اشاره دارد (20). تمرکز بر مسائل و دغدغه‌های فراتر از خویش نیز نشانه مهمی از رشد است؛ افراد رشدیافته رسالت اجتماعی دارند و به رنج‌ها و نیازهای جامعه توجه می‌کنند (8). استقلال رأی و مقاومت در برابر فشارهای محیطی و فرهنگی نیز از شاخصه‌های اساسی این مرحله به شمار می‌رود (21). همدلی و توانایی برقراری روابط انسانی عمیق، احساس پیوند با بشریت و خیرخواهی نیز بارها در تحلیل‌های مزلو برجسته شده است (15). همچنین توانایی تشخیص وسیله از هدف و انتخاب ارزش‌های برتر در زندگی، به فرد کمک می‌کند از سطحی‌نگری فاصله بگیرد و معنادار زندگی کند (13). حس شوخ‌طبعی غیرخصمانه، خلاقیت و خودآگاهی معنوی از دیگر شاخصه‌های مطرح‌شده‌اند که هرچند در همه انسان‌های رشدیافته به یک میزان ظهور نمی‌یابند، اما حضورشان نشانه بلوغ روانی است (7).

از منظر نقد ادبی، استفاده از این ویژگی‌ها برای تحلیل متون، به‌ویژه آثاری که در آن‌ها شخصیت‌های نمادین و اخلاقی پررنگ‌اند، افق تازه‌ای می‌گشاید. پروین اعتصامی از شاعرانی است که اشعارش سرشار از شخصیت‌های تمثیلی و گفت‌وگوهای آموزنده است (4). پژوهشگران مختلف بارها به غنای اخلاقی و اجتماعی آثار او اشاره کرده‌اند، اما اغلب این تحلیل‌ها در سطح کلیات باقی مانده‌اند. برای مثال، برخی محققان با رویکرد روانکاوی به بررسی اشعار او پرداخته‌اند و تضادهای ناخودآگاه یا عناصر عقده‌ای را در

شعر او جست‌وجو کرده‌اند (8). گروهی دیگر از منظر روان‌شناسی اجتماعی به بازتاب وضعیت طبقاتی، فقر و عدالت‌خواهی در سروده‌های او نگریسته‌اند (10). همچنین تحلیل‌هایی با رویکرد فردنگر آدلر تلاش کرده‌اند نقش برابری‌خواهی و اجتماعی بودن در اشعار پروین را برجسته کنند (11). هرچند این مطالعات ارزشمندند، اما چارچوب نظری مزلو با دقت و انسجام لازم در این متون به کار نرفته و جای پژوهشی که ساختار منسجم خودشکوفایی را به‌طور مستقیم در شخصیت‌های اشعار پروین بجوید، همچنان خالی است.

در پیشینه پژوهشی مرتبط با روان‌شناسی انسان‌گرا در ادبیات فارسی، بیشتر تمرکز بر متون کلاسیک بوده است. برای نمونه، پژوهشی به تحلیل زندگی مولوی بر پایه سلسله‌مراتب نیازهای مزلو پرداخته و نشان داده است که او در بسیاری از ابیات، انسان را در مسیر رشد و تعالی معرفی می‌کند (13). همچنین تحلیل‌هایی درباره تجربه اوج عرفانی در آثار بیدل و ارتباط آن با نظریه مزلو ارائه شده است (22). در حوزه عرفان، بررسی داستان سیمرغ عطار و سفر سالکانه پرندگان به عنوان نماد حرکت از نیازهای ابتدایی به کمال معنوی نیز با همین رویکرد انجام شده است (15). با وجود این دستاوردها، بخش قابل توجهی از شعر معاصر، به‌ویژه شعر زنان، کمتر در چارچوب رشد و خودشکوفایی دیده شده است و این خلأ اهمیت کار حاضر را دوچندان می‌کند.

پروین اعتصامی با بهره‌گیری از زبانی ساده و در عین حال عمیق و اخلاق‌گرا، بستری مناسب برای چنین تحلیل روان‌شناختی است. او توانسته است در مناظرات میان شخصیت‌هایی چون عقل و جهل، دانایی و نادانی، توانمندی در تشخیص خیر و شر و دعوت به رشد اخلاقی را نشان دهد (5). شخصیت‌های شعری پروین اغلب فراتر از تیپ‌های کلی اخلاقی‌اند و گاه پیچیدگی‌های روانی و کشاکش درونی دارند که می‌تواند با شاخصه‌های خودشکوفایی سنجیده شود (12). همین ویژگی امکان آن را فراهم می‌آورد که

نه تنها درون‌مایه‌ی اجتماعی و انتقادی اشعار او مطالعه شود، بلکه لایه‌های عمیق‌تری از رشد فردی و معنوی نیز آشکار گردد (6). نوآوری مقاله حاضر در این است که برای نخستین بار مجموعه شاخصه‌های خودشکوفایی مزلو به‌طور منظم به عنوان چارچوب نظری تحلیل شخصیت‌های اشعار پروین به‌کار گرفته می‌شود. این رویکرد نه به روانکاوی صرف شاعر محدود می‌شود و نه به نقد اجتماعی کلی بسنده می‌کند، بلکه تلاش می‌کند شبکه‌ای از ویژگی‌های رشد یافته انسانی را در متن بیابد و نشان دهد چگونه پروین از طریق تمثیل و اخلاق‌گرایی، مخاطب را به سوی کمال انسانی رهنمون می‌سازد (8). همچنین برخلاف بسیاری از مطالعات که به شرح زندگی شاعر یا بافت تاریخی بسنده می‌کنند (4، 5)، این پژوهش در پی آن است که از طریق تحلیل متن‌محور، به بازنمایی مدل رشد انسانی در شعر پروین دست یابد و امکان بهره‌برداری از این مدل در آموزش و روان‌شناسی تربیتی را بررسی کند (16، 20).

این دستگاه نظری ضمن آن‌که پشتوانه‌ای روان‌شناختی به تحلیل ادبی می‌دهد، ظرفیت بین‌رشته‌ای مطالعات فارسی را نیز تقویت می‌کند. از سوی دیگر، با اتکا به نظریات کلاسیک انسان‌گرایی که بر توانایی انسان در انتخاب و معناجویی تأکید دارند (23) و با توجه به غنای اخلاقی و عقلانی شعر پروین، می‌توان تصویری معاصر و بومی از انسان رشدیافته ارائه داد که همسو با فرهنگ ایرانی است و در عین حال از چارچوب نظری بین‌المللی برخوردار است (17). بدین ترتیب، پژوهش حاضر نه تنها می‌کوشد به شناخت عمیق‌تر آثار پروین کمک کند، بلکه الگویی برای پیوند روان‌شناسی رشد و ادبیات معاصر پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند در تحلیل‌های مشابه درباره شاعران دیگر و در عرصه آموزش اخلاقی نیز به کار گرفته شود.

درک بهتر واقعیت و ارتباط آسان با آن

توانایی ادراک روشن و بی‌پیرایه از واقعیت یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های رشدیافتگی و از ویژگی‌های افراد خودشکופا در نظریه‌ی مزلوست. مزلو تأکید می‌کند انسان‌هایی که به سطوح بالای نیازها می‌رسند، جهان و دیگران را با نگاهی واقع‌بینانه، بدون تعصبات و پیش‌پنداشت‌ها مشاهده می‌کنند و قادرند درست از نادرست و اصیل از جعلی را تشخیص دهند (1، 2، 7). این افراد به تعبیر کاریمی، از انبوه باورهای قالبی و کلیشه‌هایی که اغلب مردم را از واقعیت دور می‌کند فاصله گرفته‌اند و در عوض در ارتباطی ساده و بی‌پیرایه با جهان هستی قرار دارند (16، 20). در ادبیات معاصر فارسی نیز این شاخصه را می‌توان در اشعار پروین اعتصامی دید که با درکی ژرف از موقعیت انسان و ساختارهای اجتماعی پیرامون، توانسته است حقیقت‌های پنهان را آشکار کند و به مخاطب امکان تمیز اصیل از غیر اصیل دهد (5، 8).

پروین در نگاه روان‌شناختی خود، انسان و جهان را بدون حجاب‌های ریا و تزویر می‌بیند. همان‌گونه که پژوهش‌های تحلیل روانی شخصیت‌های اشعار او نشان داده‌اند، این شاعر نه تنها نسبت به هویت فردی و اجتماعی حساس است، بلکه در مواجهه با تقلب و ظاهرسازی نیز به تندی واکنش نشان می‌دهد (11، 12). او در داستان‌ها و تمثیل‌هایش شخصیت‌هایی می‌آفریند که گاه انسان، گاه اشیا و گاه حیواناتی سخنگو هستند و همه در خدمت آشکار کردن حقیقت‌های پنهان و شکستن نقاب‌های ساختگی‌اند (6، 24).

در شعر زیر، پیر جهان‌دیده به زغال هشدار می‌دهد که حقیقت را سیاه نکند و به جای پنهان‌کاری و خودفریبی به ضعف‌های خویش بنگرد. این هشدار، نشانی از همان داوری درست و توانایی مواجهه با واقعیت درونی است که مزلو آن را از مؤلفه‌های اصلی خودشکوفایی می‌داند (2):

جعل پیر گفت با انگشت

گفت در خویش هم دمی بنگر

این سیاهی، سیاهی تن توست

با تو رنگ تو هست تا هستی
که سر و روی ما سیاه مکن
همه را سوی ما نگاه مکن
جاه مفروش و اشتباه مکن
زین مکان خیره عزم راه مکن
(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۲۵۹)

همان‌گونه که دیده می‌شود، پروین با بیانی نمادین به خودآگاهی و شناخت نقص‌های شخصیتی فرامی‌خواند و از مخاطب می‌خواهد فریب ظاهر را نخورد. این نگاه با تحلیل‌های انسان‌گرایانه‌ای که به رشد فردی از مسیر شناخت خود می‌پردازند، همسوست (3، 17).

در روایتی دیگر، شاعر با بهره‌گیری از شخصیت دیوانه به نقد نابخردی عاقلان ظاهرین می‌پردازد. او نشان می‌دهد که چگونه در نظام‌های اجتماعی و قضایی، تصمیم‌گیری‌های غیرواقعی می‌تواند به بی‌عدالتی بینجامد (10).

نهان کرد دیوانه در جیب، سنگی
شد از رنج رنجور و از درد نالان
دویدند جمعی پی دادخواهی
کشیدند و بردندشان سوی قاضی
ز دیوانه و قصه سر شکستن
بگفتا همان سنگ، بر سر زنیدش
بخندید دیوانه زان دیورایی
کسی می‌زند لاف بسپاردانی
گر اینند با عقل و رایان گیتی
نشستند و تدبیر کردند با هم
یکی را به سر کوفت، روزی به معبر
بپسچید و گردید چون مار چنبر
دریدند دیوانه را جامه در بر
که این یک ستم‌دیده بود، آن ستمگر

بسی یاوه گفتند هر یک به محضر
جز این نیست بدکار را مزد و کیفر
که نفرین برین قاضی و حکم و دفتر
که دارد سری از سر من تهی‌تر
ز دیوانگانش چه امید، دیگر
که کوبند با سنگ، دیوانه را سر!!
(همان: ۱۳۴)

این روایت استعاری به‌خوبی نشان می‌دهد که از منظر پروین، ادراک درست از واقعیت فراتر از ظاهر و جایگاه اجتماعی افراد است و به توانایی دیدن خطاها در پس پرده اقتدار نیاز دارد (9، 19).

پروین همچنین به کشاورزان و طبقات زحمتکش می‌پردازد و در مقابل، از گروهی سخن می‌گوید که با تقلب و فریب دسترنج آنان را می‌ربایند. این مقایسه باعث افزایش قدرت تمییز مخاطب میان اصالت و دروغین بودن شخصیت‌های اجتماعی می‌شود (11، 15):

حاصل ما را دگران می‌برند
از غم باران و گل و برف و سیل
سفره ما از خورش و نان، تهی است
گه نبود روغن و گاهی چراغ
زحمت ما رحمت بی‌مدعاست
قامت دهقان به جوانی دوتاست
در ده ما بس شکم ناشتاست
خانه ما کی همه شب روشناست؟!
(همان: ۱۷۳)

این حقیقت‌نمایی اجتماعی همسو با تحلیل‌های روان‌شناسی اجتماعی از شعر پروین است که او را شاعر عدالت‌خواه و بیدارکننده شعور اجتماعی معرفی می‌کنند (5، 23).

در جایی دیگر، رهبران جعلی و بی‌لیاقت که مسبب عقب‌ماندگی و نابرابری‌اند، به نقد گرفته می‌شوند. این بینش همان توانایی

«واقع‌بینی» و تشخیص رهبران واقعی از سودجویان است که در ادبیات انسان‌گرایی بر آن تأکید می‌شود (13, 19):

زندگی پرخطر و کار تو سرمستی

عاقبت زار بسوزاندت این آش

سیب را غیر خورد، بهر تو ماند سنگ

اهرم‌ن گرسنه و باغ تو بارآور

آخر کار کند گم‌رهت این رهبر

نفع را غیر برد، بهر تو ماند ضرر

(همان: ۵۷)

گفتگوی پیرزن و قباد نیز تداوم همین رویکرد است. پیرزن با هوش اجتماعی بالا و توان تشخیص علل فقر و ستم، چهره واقعی حاکم ستمگر را برملا می‌کند و به نابرابری و فساد ساختاری اشاره دارد (12, 14):

روز شکار، پیرزنی با قباد گفت

روزی بیا به کلبه ما از ره شکار

هنگام چاشت، سفره بی نان ما بین

دزدم لحاف برد و شبان گاو پس نداد

از تشنگی، کدوینم امسال خشک شد

سنگینی خراج، به ما عرضه تنگ کرد

در دامن تو، دیده جز آلودگی ندید

کاز آتش فساد تو، جز دود و آه نیست

تحقیق حال گوشه‌نشینان گناه نیست

تا بنگری که نام و نشان از رفاه نیست

دیگر به کشور تو، امان و پناه نیست

آب قنات بردی و آبی به چاه نیست

گندم تو راست، حاصل ما غیر کاه نیست

بر عیب‌های روشن خویش، نگاه نیست

(همان: ۱۳۶)

و ادامه هشدارهای او به فساد ساختاری و تصمیم‌های ناعادلانه حاکم که زمینه نابودی جامعه را فراهم می‌کند، نمودی از همین توانایی شناخت حقیقت در برابر ظواهر است (4, 8):

حکم دروغ دادی و گفתי حقیقت است

صد جور دیدم از سگ و دربان به درگهت

ویرانه شد ز ظلم تو، هر مسکن و دهی

مردی در آن زمان که شدی صید گرگ آز

یک دوست از برای تو نگذاشت دشمنی

جمعی سیاه‌روز سیه‌کاری تو آند

مزدور خفته را ندهد مزد، هیچ‌کس

کار تباه کردی و گفתי تباه نیست

جز سفله و بخیل، درین بارگاه نیست

یغماگر است چون تو کسی، پادشاه نیست

از بهر مرده، حاجت تخت و کلاه نیست

یک مرد رزمجوی، تو را در سپاه نیست

باور مکن که بهر تو روز سیاه نیست

میدان همت است جهان، خوابگاه نیست

(همان: ۱۳۷)

پروین در داستان گربه و موش به ریاکاری مدعیان دین می‌تازد و ظواهر فریبنده را کنار می‌زند؛ این بخش نشان می‌دهد واقع‌بینی شاعر به حوزه دین‌نمایی‌های سطحی نیز گسترش یافته است (9, 21):

ز حيله، بر در موشی نشست گربه و گفت

بیا که رایت صلح و صفا برافرازیم

بیا که حرص دل و آز دیده را بکشیم

بسی به خانه نشستیم و دامن آلودیم

بگفت، کارشناسان به ما بسی خندند

خود، آگهی که چه کردی به ما، دگر مپسند

که چند دشمنی از بهر حرص و آز کنیم

به راه سعی و عمل، فکر برگ و ساز کنیم
وجود، فارغ از اندیشه و نیاز کنیم
بیا رویم سوی مسجد و نماز کنیم
اگر که گوش به پند تو حیل ساز کنیم ...
که ما اشاره‌ها بدان زخم جان‌گداز کنیم
(همان: ۱۴۳-۱۴۴)

نمونه کودک و پیرزن گوژپشت نیز اوج تمایز ظاهر و باطن را
نمایان می‌کند؛ جایی که خردمند، حقیقت تاریک پشت زرق و برق
سلطنت را آشکار می‌سازد (3، 17):

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی
پرسید زان میانه یکی کودک یتیم
آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست
نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت
ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است
آن پارسا که ده خَرَد و ملک، رهن است
بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن
پروین، به کج‌روان سخن از راستی چه سود
فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
پیداست آن‌قدر که متاعی گرانبهاست
این اشک دیده من و خون دل شماست
این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست
آن پادشا که مال رعیت خورد، گداست
تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست
کو آن‌چنان کسی که نرنجد ز حرف راست
(همان: ۷۹)

سرانجام، پروین در نقد دخالت‌های ناعادلانه حاکمیت در
کشاورزی، آشکارا از استثمار و تضییع حقوق زحمتکشان سخن

می‌گوید و درکی روشن از سازوکارهای ظلم ساختاری ارائه
می‌دهد که مانع رشد و شکوفایی اجتماعی است (8، 15).
این گستره وسیع از روایت‌ها و تصاویر نشان می‌دهد پروین
اعتصامی به سطحی از «درک واقعیت» رسیده که انسان خودشکوبا
در نظریه مزلو دارد؛ یعنی فراتر رفتن از ظواهر، توان تشخیص
صدق و کذب، و جسارت در بیان آنچه هست. چنین نگاهی، نه تنها
بیانگر بلوغ فردی شاعر است، بلکه توانسته در سطح اجتماعی به
مخاطب یاری رساند تا از دام فریب و تحریف بگریزد و با جهان
و انسان‌ها ارتباطی اصیل و واقع‌بینانه برقرار کند.

پذیرش خویشتن و دیگران

پذیرش خویشتن از بنیادی‌ترین ویژگی‌های شخصیت‌های
رشدیافته است و در نظریه مزلو جایگاه برجسته‌ای دارد؛ انسان‌های
خودشکوبا بدون انکار یا تحریف، هویت و ماهیت خویش را
می‌پذیرند و می‌توانند همان‌گونه که هستند در برابر دیگران ظاهر
شوند (2، 7). چنین فردی از نظر روان‌شناختی نیازمند نقاب‌زدگی
یا ایفای نقش‌های تحمیلی نیست و در نتیجه، زندگی‌ای ساده، آرام
و سازگار با ارزش‌های درونی خود دارد (3، 17). در پژوهش‌های
روان‌شناختی درباره شعر فارسی معاصر نیز تأکید شده که
خودپذیری مقدمه‌ای برای روابط سالم اجتماعی و مقابله با
فشارهای فرهنگی است (9، 19). پروین اعتصامی در جایگاه
شاعری که به لایه‌های عمیق روان و اخلاق می‌پردازد، بارها به این
بُعد از رشد انسانی توجه کرده و کوشیده است مخاطب را از
ظاهرسازی و بازیگری برای جلب نظر دیگران دور کند (5، 8).
او در تمثیلی زیبا، مناظره میان شانه و آینه را تصویر می‌کند. آینه،
نماد انسانی است که خود و دیگران را همان‌گونه که هستند
بازمی‌تاباند و نیازمند نقش‌آفرینی و دلربایی نیست؛ اما شانه، گرفتار
خدمت به ظاهر و پرده‌پوشی است و هرچند برای دیگران تلاش
می‌کند، محبوبیت و آرامش ندارد. این تصویر روشن می‌کند که

پذیرش خویشتن و اجتناب از زندگی برای جلب رضایت دیگران، شرط اساسی زیست سالم و شکوفایی درونی است (10, 15):

وقت سحر، به آینه‌ای گفت شانه‌ای

هرگز تو بار زحمت مردم نمی‌کشی

با آنکه ما جفای بتان بیشتر بریم

گفتا هر آنکه عیب کسی در قفا شمرد

در پیش روی خلق به ما جا دهند از آنک

کاوخ! فلک چه کج‌رو و گیتی چه تندخوست ...

ما شانه می‌کشیم به هر جا که تار موست ...

مشتاق روی توست هر آن‌کسی که خو بروست

هر چند دل فریب و رو خوش کند عدوست

ما را هر آنچه از بد و نیک‌ست روبه‌روست

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۷۸-۷۷)

تحلیل روان‌شناسانه‌ی این منظره نشان می‌دهد که پروین آینه را نمادی از «یکپارچگی شخصیت» می‌داند؛ مفهومی که در رویکرد انسان‌گرایی، معادل پذیرش خود بدون نیاز به ماسک اجتماعی تلقی می‌شود (1, 20). در مقابل، شانه همان فردی است که ارزش وجودی خود را در خدمت ظاهرسازی و زیباتر کردن دیگران جست‌وجو می‌کند و از رضایت درونی محروم می‌ماند.

پروین گاه این پیام را مستقیم‌تر و با زبانی انتقادی خطاب به جامعه بیان می‌کند. او به کسانی که به ظاهر درس صداقت می‌دهند اما خود در مسیر دورویی قدم می‌زنند هشدار می‌دهد. این نگاه انتقادی، به‌ویژه نسبت به مدعیان دین‌داری که میان گفتار و کردارشان فاصله است، پررنگ است (5, 23):

ای آنکه راستی به من آموزی

خون یتیم درکشی و خواهی

خود در ره کج از چه نهی پا را

باغ بهشت و سایه طوبی را

(همان: ۶)

این ابیات به‌خوبی همان پیوند میان پذیرش خویش و صداقت بیرونی را نشان می‌دهد؛ فردی که خویشتن را نپذیرفته و گرفتار نقش‌های اجتماعی تحمیلی شده، گرچه به ظاهر از دین و اخلاق سخن می‌گوید، اما اعمالش بازتابی از خودآگاهی نیست (11, 12). پروین به طور خاص قاضیان ریاکار و رشوه‌گیر را نیز هدف قرار می‌دهد. آنان در چهره‌ای عدالت‌خواه و حامی دین ظاهر می‌شوند اما در باطن، حق‌کشی می‌کنند. این هشدار مستقیم با نظریه‌های روان‌شناختی که فقدان پذیرش خویشتن را منشأ نیاز به تصویری دروغین از خود می‌دانند، همسو است (17, 19):

رشوه نه ما را که به قاضی دهیم

آنکه سحر حامی شرع است و دین

خدمت این قوم به روی و ریاست ...

اشک یتیمان شب غذاست

(همان: ۱۷۴)

از دید روان‌شناسان انسان‌گرا، پذیرش خویشتن به معنای شجاعت رویارویی با ضعف‌های شخصی و پرهیز از ساختن هویتی کاذب است (3, 13). پروین همین معنا را در لایه‌های اخلاقی اشعار خود نشان می‌دهد و مخاطب را از فریب قدرت، ثروت و ظاهر دینی برحذر می‌دارد. او باور دارد هرکس جامه‌ی دل از دلبستگی‌های دنیا پاک کند و هویتی اصیل بیابد، به مقام پارسایی و رضایت درونی نزدیک می‌شود (9, 14).

در این رویکرد، شاعر به‌طور ضمنی با نظریه‌های رشد شخصیت پیوند برقرار می‌کند؛ جایی که نیاز به پذیرش بی‌قید و شرط خود و دوری از وابستگی به تأیید اجتماعی، پیش‌شرط دستیابی به خودشکوفایی است (2, 18). وقتی فرد برای کسب جایگاه و احترام، از نقش بازی کردن و نقاب زدن دست می‌کشد، انرژی روانی‌اش آزاد می‌شود و می‌تواند ظرفیت‌های درونی خود را شکوفا کند (16, 19).

اشعار پروین در این زمینه علاوه بر سطح فردی، پیامی اجتماعی هم دارد: جامعه‌ای که افراد آن به جای تظاهر، به خویشستن واقعی خود بازگردند، از ریا و فساد کاسته و عدالت و همدلی تقویت می‌شود (10، 11). بدین‌سان، پذیرش خویش نه تنها امری روانی، بلکه شرطی برای سلامت جمعی و اعتماد اجتماعی است.

از سوی دیگر، قرار دادن شخصیت‌هایی مانند شانه و آینه یا نقد صریح قاضیان ریاکار، بازنمایی نمادین نیاز به پذیرش دیگران نیز هست. یعنی هنگامی که فرد به خود اجازه می‌دهد بی‌نقاب باشد، می‌تواند دیگران را نیز همان‌گونه که هستند بپذیرد و داوری ارزشی و تحمیلی بر آنها اعمال نکند (5، 17). این همان چیزی است که مزلو در توصیف افراد خودشکופا به آن اشاره کرده: نگاه پذیرا و مهربانانه به انسان‌ها بدون نیاز به یکسان‌سازی (2).

در مجموع، پروین اعتصامی با بهره‌گیری از تمثیل‌های خلاق و انتقادات مستقیم، می‌آموزد که پذیرش خویش و پرهیز از تظاهر، شرط لازم برای زیستی انسانی و اخلاقی است. او به مخاطبان هشدار می‌دهد که بازیگری اجتماعی و دل‌بستن به برجسب‌های دینی یا قدرت‌مدارانه، نه تنها آرامش فردی را می‌گیرد بلکه بنیان اعتماد و اخلاق اجتماعی را هم سست می‌کند. بدین ترتیب، شعر پروین نمونه‌ای ارزشمند از پیوند ادبیات با روان‌شناسی انسان‌گرایانه و نظریه خودشکوفایی است که پذیرش خویشستن و دیگران را شرط بالندگی فردی و اجتماعی می‌داند.

خودانگیختگی، سادگی و طبیعی بودن

در نظریه خودشکوفایی، «خودانگیختگی» و «سادگی» از مهم‌ترین نشانه‌های رشدیافتگی محسوب می‌شوند. مزلو این ویژگی را چنین توضیح می‌دهد که افراد شکوفا، بی‌تکلف و طبیعی زندگی می‌کنند، از کلیشه‌ها و نقاب‌های اجتماعی فاصله می‌گیرند و با درونی‌ترین خواست‌ها و ارزش‌های شخصی خویش هماهنگ‌اند (1، 2). این افراد به جای اسارت در ساختارهای تحمیلی فرهنگ و قدرت، به صداقت در بیان و رفتار پایبندند (17، 19). پژوهش‌های جدید بر

شعر پروین نشان داده‌اند که این شاعر نه تنها به صداقت و پذیرش خویش توجه دارد بلکه فراتر رفته و جامعه را به بازنگری در ساختارهای ناعادلانه و برساخت‌های کهنه دعوت می‌کند (5، 8). پروین در دورانی می‌زیست که نظام ارباب و رعیتی ساختار اقتصادی و اجتماعی غالب را شکل می‌داد. کشاورزان و زحمت‌کشان با وجود تحمل رنج بسیار از حقوق و مواهب اجتماعی محروم بودند، حال آنکه اربابان و خان‌ها با ارتباطات سیاسی و دارایی‌های فراوان بر زندگی آنان مسلط بودند (9، 10). در چنین زمینه‌ای، صدای طبیعی و خودانگیخته پروین به اعتراض برمی‌خیزد و او در پی ترسیم تصویری واقعی از دو سوی جامعه است: یک سو قدرت و ثروت، و سوی دیگر زحمت و محرومیت. او با این شیوه نه تنها نظم موجود را به چالش می‌کشد بلکه به مخاطب می‌آموزد که از نقش‌های تحمیل‌شده رهایی یابد و درک عمیق‌تری از جایگاه خود در نظام اجتماعی پیدا کند (11، 15).

زین همه گنج و زر و مُلک جهان

همچو منی، زاده شاهنشهی است

چند شود بارکش این و آن

آنچه که ماراست، همین بورباست

لیک دو صد وصله، مرا بر قباست ...

زارع بدبخت، مگر چارباست!؟

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۱۷۳)

این ابیات، نقدی بی‌پیرایه و شجاعانه از وضعیت ارباب و رعیتی است. شاعر با خودانگیختگی و جسارت، تقابل ثروتمند و فقیر را به زبان ساده و مستقیم نشان می‌دهد و از مفاهیم پیچیده سیاسی فاصله می‌گیرد تا پیام برای مخاطب عام قابل درک باشد (7، 20). در این رویکرد، پروین همسان با دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرایانه، «سادگی» را نه به معنای سطحی‌نگری بلکه به معنای صراحت و بی‌پیرایگی در بیان واقعیت اجتماعی می‌داند (3، 17).

همچنین، خودانگیختگی پروین در مواجهه با قواعد فرهنگی و جنسیتی عصر خود چشمگیر است. جامعه سنتی ایران زنان را جنس دوم می‌دانست و حقوق اجتماعی آنان را محدود می‌کرد؛ بسیاری از زنان از حضور در عرصه‌های اجتماعی و تحصیل محروم بودند و نظام پدرسالار آنان را در چارچوبی از انفعال و سکوت نگه می‌داشت (13، 23). پروین به عنوان زنی آگاه، این چارچوب را در هم می‌شکند و با لحنی طبیعی و بی‌پروا مخاطبان را به بازنگری در نگرش‌های مردانه و محدودکننده فرا می‌خواند (5، 8).

او در اشعار خود زنان را نه موجوداتی وابسته، بلکه سرچشمه آرامش، مهر و انگیزه می‌داند. این نگاه، با مباحث روان‌شناسی مثبت‌گرا درباره توانمندی‌های زنان همخوان است و نشان می‌دهد شاعر با خویشتن خویش آشتی کرده و فارغ از هنجارهای تبعیض‌آلود، ارزش وجودی زن را برجسته می‌کند (15، 19). پروین زنان را تشویق می‌کند که به جای دل‌بستن به زینت‌های مادی، خود را به گوهر دانش و معرفت بیاریند؛ این پیام به شکل طبیعی و درونی بیان می‌شود، بدون تحمیل ایدئولوژیک و با لحنی صمیمی و دعوت‌گر (9، 17).

همان‌گونه که روان‌شناسی انسان‌گرایانه تأکید می‌کند، خودانگیختگی یعنی زندگی بر اساس انگیزه‌های درونی و نه فشارهای بیرونی (2، 18). پروین نمونه بارز این اصل است: او در برابر جامعه‌ای که نقش‌های زنانه را به سکوت و زیور می‌کاست، از دانش و معرفت برای زنان سخن می‌گوید و راهی نو می‌گشاید. این جسارت از هویت پذیرفته‌شده و طبیعی او سرچشمه می‌گیرد (8، 12).

ساده‌زیستی و پرهیز از تصنع در زبان شعری پروین نیز نمود دارد. به‌رغم پیچیدگی مفاهیم، او با واژگانی روان و داستان‌هایی قابل لمس سخن می‌گوید تا شنونده نه در پیچش نظریه‌ها بلکه در تجربه زیسته اجتماعی و انسانی تأمل کند (6، 24). این امر مطابق

با توصیف مزلو از افراد شکوفاست که رفتار و بیان‌شان بی‌تکلف و آزاد است (7، 16).

از نگاه پروین، طبیعی بودن نه انفعال است و نه پذیرش وضع موجود، بلکه صداقت و جسارت برای تغییر شرایطی است که مانع بالندگی انسان‌ها شده است. او با ساده‌گویی و انتخاب تصاویر ملموس مانند بوریاء، وصله و قبا، خواننده را به تأمل درباره ساختارهای طبقاتی دعوت می‌کند و نشان می‌دهد چگونه می‌توان از دل زندگی روزمره به شناخت عمیق اجتماعی و فردی رسید (10، 11).

بدین ترتیب، اشعار پروین نمونه‌ای برجسته از «خودانگیختگی» در عمل است: شاعری که درون خویش را به رسمیت شناخته، از ترس و هراس‌های فرهنگی عبور کرده و با زبانی ساده و صادق، چهره جامعه را بی‌نقاب می‌سازد. این نگاه با نظریه‌های معاصر روان‌شناسی مثبت و رویکردهای انسان‌گرایانه در آموزش و رشد فردی هم‌خوانی دارد و نشان می‌دهد چگونه هنر می‌تواند بستری برای شکوفایی و رهایی از نقش‌های تحمیلی باشد (17، 19).

در نهایت، پروین اعتصامی با بهره‌گیری از تمثیل و روایت‌های اجتماعی، به گونه‌ای طبیعی و بی‌پیرایه به ارزش‌های انسانی پایبند می‌ماند. او با جسارت در بیان و سادگی در کلام، تصویری از انسان شکوفا ارائه می‌کند که خودانگیخته زندگی می‌کند، به خویشتن وفادار است و در برابر ساختارهای ناعادلانه اجتماعی می‌ایستد. چنین تصویری به مخاطب کمک می‌کند تا میان خواسته‌های درونی و فشارهای بیرونی تمایز قائل شود و راهی اصیل برای رشد و بالندگی برگزیند.

مسأله‌مداری و رسالت اجتماعی

در توصیف انسان‌های خودشکوفا، مزلو «مسأله‌مداری» را از صفات بنیادین آنان می‌داند. چنین افرادی به‌جای درگیری با نیازها و علایق فردی، دغدغه‌ای فراتر از خود دارند و زندگی‌شان حول مسائلی می‌چرخد که به خیر عمومی و تعالی بشریت گره می‌خورد (2).

18). این افراد در پی حل مشکلاتی هستند که مانع رشد جمعی و ارزش‌های انسانی‌اند، نه نمایش توانایی شخصی یا جلب تحسین (17, 1). همین جهت‌گیری را می‌توان در شعر پروین اعتصامی مشاهده کرد؛ شاعری که در کنار پرداختن به فرد و خود، به شکلی عمیق به زندگی مردم، عدالت اجتماعی و اخلاق می‌اندیشد و رسالت شعر را بیداری و آگاهی می‌داند (8, 5).

پروین به‌جای جلوه‌گری زبانی و هنرنمایی ادبی، شعر را ابزار اصلاح و تربیت می‌کند. او اخلاقیات، سیاست و اجتماع را محور سخن قرار می‌دهد و با رویکردی مسئله‌مدارانه، به بیداد و بی‌عدالتی می‌تازد. در اشعارش، مردم در کانون توجه قرار دارند و شاعر رسالت خود را ایجاد تحول شناختی و اجتماعی در میان توده می‌بیند (9, 10). او به فقر و محرومیت می‌پردازد و از بی‌ارزش شدن خون و جان تهی‌دستان گلایه می‌کند؛ این نگاه، دقیقاً هم‌راستا با رویکرد مزلو به دغدغه‌های فراتر از خود و مسئولیت نسبت به رنج دیگران است (15, 19):

کار ضعیفان ز چه بی‌رونی است

عدل چه افتاد که منسوخ شد

خون فقیران ز چه رو بی‌بهاست؟!

رحمت و انصاف چرا کیمیاست؟

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۱۷۳)

در این ابیات، پروین بی‌پرده و با زبان هشداردهنده، به بحران بی‌عدالتی می‌پردازد و از حاکمیت می‌پرسد که چرا ستون‌های اخلاق و انصاف فرو ریخته است. این نگاه، همان رسالت اجتماعی شاعر را نمایان می‌کند و او را از شعر سرگرم‌کننده جدا می‌سازد (11, 12).

پروین وضعیت کارگران را نیز با استعاره‌ای گویا بیان می‌کند؛ آنان را دانه‌های غله می‌بیند که در آسیاب ظلم خرد می‌شوند. این تصویر، فشاری را که ساختارهای اقتصادی بر دوش این قشر می‌گذارند، ملموس می‌سازد (5, 10):

گشت حق کارگران پایمال

بر صفت غله که در آسیاست

(همان: ۱۷۴)

با این بیان ساده اما تکان‌دهنده، شاعر رسالت خود را در نشان دادن درد بی‌صدای کارگران و بیدار کردن وجدان عمومی ایفا می‌کند. همان‌گونه که مزلو تأکید می‌کند، انسان‌های مسئله‌مدار نسبت به رنج دیگران حساس‌اند و برای تغییر شرایط می‌کوشند (2, 17). پروین آگاه است که سخنانش تلخ و ناپسند ممکن است جلوه کند، اما این تلخی را همانند دارویی شفابخش می‌داند. او صراحت را بر مصلحت ترجیح می‌دهد تا بتواند دردی را درمان کند. این صراحت و دلسوزی، با تصویر مادرانه‌ای که منتقدان از او ارائه کرده‌اند، هم‌خوان است (8, 11):

گر پند تلخ می‌دهمت، ترش‌رو مباش

در پیش پا بنگر و آنگه گذار پای

چون روشنی رسد ز چراغی که مرده است

تلخی به یاد آر که خاصیت دواست

در راه، چاه و چشم تو همواره در قفاست

چون درد به شود ز طیبی که مبتلاست

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۱۷)

این لحن مادرانه و مسئولانه نشان می‌دهد که شاعر از موضعی اخلاقی و نوع‌دوستانه سخن می‌گوید، نه از سر سرزنش و تحقیر؛ او می‌خواهد با آگاهی‌بخشی، جامعه را از خواب غفلت بیدار آورد (5, 17).

پروین در بسیاری از سروده‌هایش شخصیت‌هایی می‌آفریند که اهمیت اولویت‌دادن به نیازهای دیگران را آموزش می‌دهند. داستان گفت‌وگوی گنجشک و کبوتر نمونه‌ای بارز است؛ شاعر با این تمثیل نشان می‌دهد که رشد و شکوفایی فردی در گرو ایثار و فداکاری اجتماعی است (10, 19):

گنجشک خُرد گفت سحر با کبوتری

ترسم که گر روم، برد این گنج‌ها کسی
از سینه‌ام اگرچه ز بس رنج، پوست ریخت
شیرین نشد چو زحمت مادر، وظیفه‌ای
پرواز، بعد ازین هوس مرغکان ماست
کآخر تو هم برون کن ازین آشیان سری ...
ترسم در آشیانه فتد ناگه آذری
ناچار رنج‌های مرا هست کیفری
فرخنده‌تر ندیدم ازین، هیچ دفتری
ما را به تن نماند ز سعی و عمل، پری
(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۱۱۱)

پروین با انتخاب این روایت ساده، روح ایثارگری را می‌ستاید و به مخاطب می‌آموزد که گاهی باید امنیت و آسایش خود را فدای خیر جمعی کرد. این آموزه هم‌راستا با مسأله‌مداری انسان‌های خودشکوفاست که هدفی ورای نیازهای شخصی برمی‌گزینند (2، 18).

نماد شمع و شاهد نیز همین پیام را دارد. شمع از سوختن و سیاهی خود نمی‌هراسد تا فضای روشن برای دیگران فراهم شود. این ایثار و از خودگذشتگی همان چیزی است که پروین به‌عنوان رسالت اجتماعی شاعر و انسان آگاه تبلیغ می‌کند (8، 17):

شاهدی گفت به شمع‌ی کامشب
شمع خندید که بس تیره شدم
بی پیوند گهرهای تو، بس
گریه‌ها کردم و چون ابر بهار
خوشم از سوختن خویش از آنک
گرچه یک روزن امید نماند
تا تو آسوده‌روی در ره خویش
تا فروزنده شود زیب و زرت
خرمن عمر من ار سوخته شد
کارهایی که شمردی بر من

در و دیوار، مزین کردم ...
تا ز تاریکیت ایمن کردم
گهر اشک به دامن کردم
خدمت آن گل و سوسن کردم
سوختم، بزم تو روشن کردم
جلوه‌ها بر در و روزن کردم
خوی با گیتی رهن کردم
جان ز روی و دل از آهن کردم
حاصل شوق تو، خرمن کردم
تو نکردی، همه را من کردم
(همان: ۱۳۶)

پروین رسالت اجتماعی را در نهاد خانواده نیز جست‌وجو می‌کند. او نقش زن و مرد را در ساخت جامعه‌ای پایدار تصویر می‌کند و نشان می‌دهد که زندگی زناشویی و خانوادگی بستر نخستین برای مسئولیت‌پذیری و ایثار است. تشبیه زن به کشتی و مرد به کشتی‌بان گویای ضرورت هم‌پشتیبانی دو جنس برای عبور از طوفان‌های زندگی است (5، 11):

وظیفه زن و مرد، ای حکیم، دانی چیست
چو ناخداست خردمند و کشتیش محکم
به روز حادثه، اندر یم حوادث دهر
یکی ست کشتی و آن دیگری ست کشتی‌بان
دگر چه باک ز امواج و ورطه و طوفان
امید سعی و عمل‌هاست، هم ازین، هم ازان
(همان: ۱۴۳)

در ادامه، شاعر به نقش مادران و زنان فداکار می‌پردازد؛ زنانی که با از خودگذشتگی راه ترقی و رشد مردان و فرزندان را هموار کرده‌اند. این نگاه نشان می‌دهد پروین چگونه مسأله‌مداری را از سطح کلان اجتماعی تا روابط خانوادگی بسط می‌دهد (9، 15):
همیشه دختر امروز، مادر فرداست

اگر رفوی زنان نکو نبود، نداشت
توان و توش ره مرد چیست، یاری زن
زن نکوی، نه بانوی خانه تنها بود
به روزگار سلامت، رفیق و یار شفیق
ز بیش و کم، زن دانا نکرد روی ترش
سمند عمر، چو آغاز بدعنانی کرد
چه زن، چه مرد، کسی شد بزرگ و کامروا
ز مادرست میسر، بزرگی پسران
به جز گسیختگی، جامه نکو مردان
حطام و ثروت زن چیست، مهر فرزندان
طیب بود و پرستار و شحنه و دربان
به روز سانحه، تیمارخوار و پشتیبان
به حرف زشت، نیالود نیک‌مرد دهان
گهیش مرد و زمانیش زن، گرفت عنان
که داشت میوه‌ای از باغ علم، در دامن
(همان: ۱۴۳)

این منظومه گسترده از تصاویر و روایت‌ها نشان می‌دهد پروین اعتصامی در قامت شاعری مسأله‌مدار، با نگاه اجتماعی و رسالتی والاتر از خود، به نقد ساختارهای ناعادلانه می‌پردازد، ایثار را می‌ستاید و راهی برای بیداری و اصلاح جامعه ارائه می‌کند. او، همان‌گونه که مزلو توصیف کرده، از مرز نیازهای فردی عبور کرده و در پی خیر جمعی و ارتقای معنوی انسان‌هاست.

کیفیت کناره‌گیری و نیاز به تنهایی و خلوت‌گزینی

یکی از شاخصه‌های کمتر پرداخته شده در شخصیت‌های رشدیافته، گرایش به تنهایی و خلوت‌گزینی آگاهانه است. مزلو بیان می‌کند انسان‌های خودشکופا از آنجا که خود را با ارزش‌های درونی و حقیقت پیوند زده‌اند، نیازمند جمع‌های شلوغ و تأیید بیرونی نیستند و گاه برای بازسازی روان و تعمق در معانی، خلوت را برمی‌گزینند (1، 2). این گرایش، نه انزوا و گریز از اجتماع، بلکه

فرصتی برای رشد درونی، پالایش انگیزه‌ها و تجربه ژرفای وجود است (3، 17). در شعر فارسی، پروین اعتصامی با وجود تأکید بر رسالت اجتماعی، در برخی ابیات به ارزش عزلت و تنهایی برای رسیدن به سعادت و شکوفایی راستین اشاره کرده است (5، 8). پروین سعادت حقیقی را در رهایی از بند جسم و تعلقات مادی می‌بیند. از دید او، برای رسیدن به کمال باید از خواهش‌های تن فاصله گرفت و به خلوتی دور از هیاهوی دنیا پناه برد. این نگاه با ایده انسان‌گرایانه «بازگشت به خویشتن» و بریدن از فشارهای اجتماعی برای دستیابی به رشد شخصی هماهنگ است (15، 19):

محبس تن بشکن و پرواز کن
تا ببینی کآنچه دید ماسواست
تا بدانی صحبت یاران خوش‌ست
تا ببینی کعبه مقصود را
این نخ پوسیده از پا باز کن
تا بدانی خلوت پاکان جداست
گیر و دار زلف دلداران خوش‌ست
برگشایی چشم خواب‌آلود را
(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۱۳۰)

در این ابیات، شاعر رهایی از «محبس تن» را شرط پرواز روح به سوی معنویت می‌داند. دعوت به «باز کردن نخ پوسیده» نمادی از رها کردن وابستگی‌های مادی و ظاهری است. پروین با چنین تصاویری، همان معنایی را می‌سازد که روان‌شناسی انسان‌گرا از فرایند خود شکوفایی بیان می‌کند: بریدن از «نقش‌های اجتماعی» و بازگشت به ذات آزاد (16، 20).

خلوت‌گزینی در شعر او صرفاً فردی نیست، بلکه جنبه‌ای معنوی و تعالی‌بخش دارد. پروین نشان می‌دهد که تنهایی انتخابی، زمینه دریافت معارف و آرامش حقیقی است. در اینجا شباهتی میان نگاه او و تحلیل‌های روان‌شناسی مثبت درباره «تنهایی سازنده» دیده

می‌شود؛ جایی که فرد به درک عمیق از خویش و ارتباط با ارزش‌های اصیل می‌رسد (9, 17).

عاشقان در همه‌جا ننشینند

خلوتی خواه کز اغیار تهی‌ست

خلوت انس و وثاق تو کجاست؟ ...

دولتی جوی که بی‌چون و چراست

(همان: ۱۸۴)

این ابیات نشان می‌دهد که از منظر پروین، عاشق واقعی نه هر جمعی را می‌پذیرد و نه هر ارتباطی را ارزشمند می‌داند. او به دنبال «خلوت انس» است؛ جایی فارغ از اغیار و تعلقات بیرونی. اغیار می‌تواند نماد هر عاملی باشد که انسان را از مسیر رشد حقیقی بازمی‌دارد: ثروت، قدرت، شهرت یا حتی باورهای سطحی و کلیشه‌ای (13, 23). چنین نگاهی با آموزه‌های انسان‌گرایی که از «تنهایی اصیل» سخن می‌گوید، همخوان است؛ یعنی تنهایی‌ای که برای مراقبت از ارزش‌های درونی و اتصال به معنویت انتخاب می‌شود، نه از سر ناامیدی (2, 18).

از نظر روان‌شناختی، این انتخاب آگاهانه برای کناره‌گیری، راهی برای پالایش انگیزه‌ها و بازآفرینی خویش‌تن است. مزلو تأکید می‌کند افراد خودشکوفای هرگاه در معرض فشارهای فرهنگی یا نیازهای کاذب قرار گیرند، با خلوت و تأمل دوباره پیوند خود را با ارزش‌های بنیادین بازمی‌سازند (7, 19). پروین نیز چنین می‌کند: او پس از نقدهای اجتماعی، به درون بازمی‌گردد و لحظات تنهایی را جایی برای اتصال به زیبایی‌های متعالی می‌بیند (5, 8).

از جنبه فرهنگی، تأکید پروین بر عزت‌گزینی با عرفان ایرانی پیوند دارد. اما او با زبانی روان و بی‌تکلف این مفهوم را عرضه می‌کند تا به مخاطب عام هم دسترسی داشته باشد. به جای پیچیدگی‌های فلسفی، با استعاره‌هایی چون «محبس تن» و «نخ پوسیده» پیام را می‌رساند (6, 24). این رویکرد همان «سادگی و طبیعی بودن»

است که پیش‌تر به‌عنوان بخشی از رشد شخصیتی او دیده شد و اکنون در معنویت شخصی‌اش نیز تداوم دارد (15, 17).

باید توجه داشت که این نوع گوشه‌گیری، انفعال یا گریز از مسئولیت اجتماعی نیست. پروین، همان‌طور که در بخش‌های پیشین دیدیم، نسبت به عدالت و مردم حساس است، اما برای تغذیه این رسالت، به درون خود بازمی‌گردد و از تنهایی به‌عنوان منبع انرژی و بصیرت استفاده می‌کند (5, 9). این ترکیب میان «درون‌نگری معنوی» و «عمل اجتماعی» با توصیف مزلو از انسان‌های شکوفا هم‌خوان است: افرادی که از خلوت برای بازسازی نیروهای اخلاقی و خدمت به دیگران بهره می‌برند (2, 18).

افزون بر این، پروین نشان می‌دهد که رهایی از تعلقات جسمانی و مادی شرط رسیدن به آرامش درونی و امنیت معنوی است. این ایده با مفاهیم انسان‌گرایانه از آزادی روانی و استقلال درونی هم‌پوشانی دارد (16, 20). وقتی شاعر می‌گوید «محبس تن بشکن و پرواز کن»، در واقع به ترک محدودیت‌های خودساخته و اجتماعی اشاره دارد؛ محدودیت‌هایی که در نظریه‌های رشد شخصیت مانع خودشکوفایی‌اند (17, 19).

در مجموع، اشاره‌های پروین به خلوت‌گزینی بخشی از تصویر کامل شخصیت رشدیافته است. او با وجود تعهد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری، می‌داند که برای تداوم این مسیر به لحظاتی از سکوت و تنهایی نیاز دارد؛ لحظاتی که در آنها می‌تواند از بند نقش‌های تحمیلی و خواسته‌های سطحی رها شود، به ذات خویش و معنویت بازگردد و دوباره نیرویی برای خدمت به انسان‌ها بیابد. این نگاه، شعر او را با لایه‌های عمیق روان‌شناسی انسان‌گرایانه پیوند می‌زند و تصویری از انسانی می‌سازد که هم مسئول و فعال است و هم برای بازسازی و ارتقای درونی خویش به خلوت و سکوت نیاز دارد.

خودمختاری، استقلال فرهنگ و مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری

در دستگاه فکری انسان‌گرایان، خودمختاری و استقلال داوری از بنیادی‌ترین معیارهای رشدیافتگی‌اند. مزلو تصریح می‌کند افراد خودشکوفای «برای آغاز کردن و تداوم بخشیدن به کارها» به منشأ درونی اتکا می‌کنند، نه به تأیید یا فشار پیرامون؛ آنان انگیزش رشد دارند، نه انگیزش کمبود، و به‌همین دلیل برای رضامندی‌های اساسی خویش، کمتر چشم به بیرون می‌دوزند (2، 7). در برابر، انسان ناپخته بیشتر به جریان‌های بیرونی، رسانه، عرف، تبلیغات و مُد واکنش نشان می‌دهد و همچون مهره‌ای در صفحه‌ای که دیگری می‌چیند، پیش می‌رود (1، 17). ادبیات تربیتی انسان‌گرا نیز بر همین نکته پای می‌فشارد که آموزش و فرهنگ اگر به استقلال رأی، خودسامانی و «نه گفتن معنادار» نینجامد، به بازتولید همان فرهنگ‌پذیری منفعل منتهی می‌شود (3، 16). در این چهارچوب، شعر پروین اعتصامی نمونه‌ای ممتاز از پرورش «سوژگی مستقل» در متن فرهنگ سنتی است؛ او با داستان‌پردازی تمثیلی، سازوکارهای همانندسازی سطحی با «دیگری درخشان» را افشا می‌کند و مخاطب را به بازگشت به سرمایه‌های خویش فرامی‌خواند (5، 8).

پروین در تمثیل زاغ و طاووس، سازوکار «جذب شدن در فرهنگ مسلط» را عریان می‌کند: زاغی که می‌کوشد با چند پر عاریتی، هویتی تازه بسازد، سرانجام درمی‌یابد که این تقلید، او را از خود واقعی‌اش تهی می‌سازد. پیام روشن است: استقلال فرهنگی و رفتاری، شرط شکوفایی است و هر همسان‌سازی شتاب‌زده، به ازخودبیگانگی می‌انجامد (9، 10):

رفت به گلزار و به شاخی نشست
زاغچه گردید گرفتارشان
باغ بکاوید و به هرسو شتافت
دید چو طاووس در آن خودپسند
گفت که ای زاغ سیه روزگار
زیور ما روی تو نیکو نکرد

گرچه پر ما همه پیرایه بود
سیر و خرام تو چه حاصل به باغ
هرچه گئی هرچه ببندی به پر
دید خرامان دو سه طاوس مست ...
خواست شود پیرو رفتارشان
تا دو سه دانه پر طاوس یافت ...
بال و پر عاریتش را بگند
پر تو خالی است ز نقش و نگار
ما و تو را همسر و هم‌خو نکرد
لیک نه بهر تو فرومایه بود
زاغی و طاووس نماند به زاغ
گاه روش تو دگری ما دگر
(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۱۷۲-۱۷۱)

در منطق انسان‌گرایی، «خودمختاری» نه انکار ارتباط با دیگری، بلکه گزینش آگاهانه و همساز با ارزش‌های درونی است؛ به بیان دیگر، «تبعیت سنجیده» جای «تقلید بی‌چون‌وچرا» را می‌گیرد (3، 17). همین تمایز را پروین در سطح کنش عملی نیز به نمایش می‌گذارد: برای بالیدن، باید بستر مناسب را برگزید، به بازوی خویش تکیه کرد و از «گندم‌نما» فاصله گرفت. این هسته معنایی با اصل خودکارآمدی و تکیه بر توان شخصی هم‌نواست (16، 20):

کشت کن آنجا که نسیم و نمی‌ست
دور کن از دامن اندیشه دست
راستی آموز بسی جوفروش
نان خود از بازوی مردم مخواه
خرمی مزرعه ز آب و هواست ...
از پی مقصود برو تات پاست
هست در این کوی، که گندم‌نماست ...
گر که تو را بازوی زورآزماست

(همان: ۱۷۲)

در امتداد همین منطق، پروین «قناعتِ فعال» را الگو می‌کند: مورچه‌ای که به‌جای اتلاف نیرو در سور و سرورِ تهی، می‌کوشد تا وابسته نباشد و با «توشه و انبار» خویش، شأنِ پادشاهیِ درونی را تجربه کند. این تصویری ادبی از خودبسندگی و استقلالِ اقتصادی است که در نظریه رشد نیز به‌عنوان پشتوانه استقلالِ روانی شناخته می‌شود (9, 10):

بگفت از سور، کمتر گوی با مور

چو اندر لانه خود پادشاه‌هند

برو جایی که جای چاره‌سازی‌ست

نیفتد با کسی ما را سر و کار

که موران را، قناعت خوش‌تر از سور

نوال پادشاهان را نخواهند

که ما را از سلیمان، بی‌نیازی‌ست

که خود، هم توشه داریم و هم انبار

(همان: ۱۳۴-۱۳۵)

خودمختاریِ مورد نظر پروین، در ساحت جنسیت نیز آشکار می‌شود. او صریح می‌گوید «قضا» برای زن، نقصانِ ننوشته و زن از آغاز «رکن خانه هستی» است. در این دستگاه معنایی، زن سوژه‌ای خودآیین است که اگر به راهِ مناعت قدم بگذارد و دانش و فضیلت بیاموزد، می‌تواند نقش بنیادین در ساختنِ خانه و جامعه برعهده گیرد؛ این همان پیوند استقلالِ فرهنگی با سرمایه آموزشی است (5, 8):

به هیچ مبحث و دیباچه‌ای، قضا ننوشت

زن از نخست بود رکن خانه هستی

زن ار به راه مناعت نمی‌گذاخت چو شمع

چو مهر، گر که نمی‌تافت زن به کوه وجود

فرشته بود زن، آن ساعتی که چهره نمود

اگر فلاطن و سقراط، بوده‌اند بزرگ

به گاهواره مادر، به کودکی بس خفت

چه پهلوان و چه سالک، چه زاهد و چه فقیه

حدیث مهر، کجا خواند طفل بی‌مادر

برای مرد کمال و برای زن نقصان

که ساخت خانه بی پای‌بست و بی‌بنیان

نمی‌شناخت کس این راه تیره را پایان

نداشت گوهری عشق، گوهر اندر کان

فرشته بین، که برو طعنه می‌زند شیطان

بزرگ بوده پرستار خردی ایشان

سپس به مکتب حکمت، حکیم شد لقمان

شدند یکسره شاگرد این دبیرستان

نظام و امن، کجا یافت ملک بی‌سلطان

(همان: ۱۴۲-۱۴۳)

در پیکره‌ای دیگر از سروده‌ها، پروین استقلالِ فرهنگی زن را با «دانش‌افزایی» گره می‌زند. تصویر نهالِ بارآور و باغبانِ زندگی، حکایت از آن دارد که زن به‌مثابه سرمایه دانشی، می‌تواند خود و جامعه را بارور کند؛ برتری و رتبه از «دانستن» است، نه از جنسیت. این همان جابه‌جاییِ معیارها از سنت‌های تبعیض‌آمیز به شایستگی‌های اکتسابی است (9, 17):

ای نهال آرزو، خوش زی که بار آورده‌ای

باغبانان تو را امسال سال خرمی است

شاخ و برگت نیک‌نامی، بیخ و بارت سعی و علم

خرم آن کو وقت حاصل ارمغانی از تو برد

غنچه‌ای زین شاخه، ما را زیب دست و دامن است

پستی نسوان ایران، جمله از بی‌دانشی است

غنچه بی‌باد صبا، گل بی‌بهار آورده‌ای

زین همایون‌میوه، کر هر شاخسار آورده‌ای

این هنرها جمله از آموزگار آورده‌ای

برگ دولت، زاد هستی، توش کار آورده‌ای

همتی ای خواهران، تا فرصت کوشیدن است

مرد یا زن، برتری و رتبت از دانستن است

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۲۳۷-۲۳۸)

سپس با صراحت بیشتری، «چراغ معرفت» را شاهراه سعادت می‌خواند و نشان می‌دهد معیار اعتبار زن و مرد، «فضل و ادب و دانش» است. در این چشم‌انداز، برجسب‌های کلیشه‌ای (هوشمندیِ پسر/کودنیِ دختر) بی‌اعتبار می‌شود و منزلت، محصول آموزش و پرورش است (۵، ۸):

زین چراغ معرفت کامروز اندر دست ماست

به که هر دختر بداند قدر علم آموختن

زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری

از چه نسوان از حقوق خویشان بی‌بهره‌اند

دامن مادر، نخست آموزگار کودک است

با چنین درماندگی، از ماه و پروین بگذریم

شاهراه سعی و اقلیم سعادت، روشن است

تا نگوید کس، پسر هشیار و دختر کودن است

برنکرد از ما کسی زین خواب بیدردی سری

نام این قوم از چه، دور افتاده از هر دفتری

طفل دانشور، کجا پرورده نادان مادری

گر که ما را باشد از فضل و ادب، بال و پری

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۲۳۸)

این منظومه تمثیل‌ها و اعلامیه‌های اخلاقی، تصویری یکپارچه از «استقلال» در سه ساحت ارائه می‌دهد: یک) استقلال شناختی — داوریِ خودبنیاد و پرهیز از تقلید؛ دو) استقلال اقتصادی — تکیه بر کوشش و قناعت فعال؛ سه) استقلال فرهنگی — تعریف منزلت بر بنیاد دانش و شایستگی، نه جنسیت و نمادها. از منظر نظریه شخصیت، چنین ترکیبی همان گذار از «دیگرسامانی» به «خودسامانی» است؛ حرکتی که با انگیزش رشد تغذیه می‌شود و

به خلاقیت، مسئولیت‌پذیری و مقاومتِ سنجیده در برابر فشارهای

فرهنگ غالب می‌انجامد (۲، ۷).

در پایان، حتی آنجا که سخن پروین به ساحت هنر زنانه می‌رسد، الگوی پیشنهادی او بر خودباوری و رهایی از قیدهای بی‌پشتوانه استوار است: زن آگاه می‌تواند معیارهایش را بازتعریف کند، برای «پرواز» خویش افق بگشاید و در صورتِ همیاریِ جامعه، به شکوفایی برسد. این همان معنایی است که امروز در زبان تعلیم‌وتربیت و روان‌شناسی مثبت، «عاملیتِ زنانه» و «توانمندسازی» نام دارد (۳، ۱۷). پروین با زبان شعر، دستگاهی از استدلال‌های انسان‌گرایانه بنا می‌کند تا مخاطب — به‌ویژه زنان — بدانند که «مقام» نه در تقلید از دیگری که در کشف و پرورش سرمایه‌های خویش است.

استمرار تقدیر و تحسین

در منظومه‌ی ویژگی‌های انسانِ رشدیافته، «توانِ شگفتی‌کردنِ مکرر» و «تحسینِ دوباره و همیشگی» از امور محوری است؛ مزلو صریحاً توضیح می‌دهد که افرادِ خودشکופا در برابر صحنه‌هایی که برای دیگران عادی و تکراری است، همچنان احساسِ سپاس، وجد، لذت و احترام را تجربه می‌کنند و این تجربه را بی‌تکلف ابراز می‌دارند (۲). این ظرفیتِ تحسینِ استمرار یافته، از یک‌سو محصولِ جهت‌گیریِ «انگیزش رشد» در برابر «انگیزش کمبود» است و از سوی دیگر، ریشه در نوع نگاهِ ساده، بی‌پیرایه و بی‌واسطه به جهان دارد که در نظریه‌های شخصیت نیز بارها به آن اشاره شده است (۱، ۷). از منظر تربیتی، چنین گرایشی به قدردانی مداوم، هسته‌ی «سواد عاطفی» و «زیستنِ مراقبه‌گرانه» را می‌سازد و با پرورش حساسیت‌های زیبایی‌شناختی در پیوند است (۳، ۱۷). پروین اعتصامی در حکایت‌ها و تصاویرش دقیقاً همین منش را مجسم می‌کند: جهان را مجالِ ستایش می‌بیند، نه صرفاً موضوعِ توصیف. او به مخاطب می‌آموزد که فرصت‌های کوچک را غنیمت بشمارد، از نعمت‌های هرروزه لذت ببرد و در عینِ آگاهی از

خطرها و بی‌ثباتی‌های زندگی، بر «قدردانیِ اکنون» متمرکز بماند؛ این همان جمعِ واقع‌بینی و شکرگزاری است که در الگوی شخصیتِ رشدیافته بر آن تأکید می‌شود (5، 8). در بیت‌های زیر، زندگی «نَفَسی» معرفی می‌شود و انسان به «غنیمت‌شماریِ دم» فراخوانده می‌شود؛ استعاره‌ی شهباز و کبوتر، و «دیوِ راه» هم‌زمان واقع‌گرایی و هشدار را در دلِ دعوت به لذت بردن از اکنون می‌نشانند (9، 10):

کشتزار دل تو کوش که تا سبز شود
زندگی جز نفسی نیست، غنیمت شمرش
چرخ بر گرد تو دانی که چه‌سان می‌گردد
اندرین نیمه‌ره، این دیو تو را آخر کار
پیش از آن کاین رخ گلنار معصفر گردد
نیست امید که همواره نفس بر گردد
همچو شهباز که بر گرد کبوتر گردد
سر بیچاند و خود بر ره دیگر گردد
(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۴۴)

این «اخلاقِ قدردانی»، در زبان پروین صرفاً توصیه‌ای اخلاقی نیست؛ روشِ ادراکِ جهان است. او با ظرافتِ تصویری و ریزبینیِ حسی، جزئیاتِ طبیعت را به صحنه می‌آورد و از رهگذرِ همین دقتِ ادراکی، تحسینِ مستمر را به تجربه‌ای مشترک برای خواننده بدل می‌کند (6، 24). روان‌شناسیِ انسان‌گرا نیز بر پیوند میان «توجهِ آگاهانه به جزئیات» و «بازتولیدِ حسِ شگفتی» تأکید دارد؛ هرچه آگاهیِ بی‌واسطه افزایش یابد، ظرفیتِ تحسینِ مجدد نیز فره‌تر می‌شود (16، 17). نگاه کنید که چگونه نسیم سحرگاهی، پیام‌آورِ فروردین و خرداد می‌شود و «مشاطه‌کردار» رخسار و تنِ طبیعت را می‌آراید:

سپی‌ده‌دم، نسیمی روح‌پرو
تو پنداری، ز فروردین و خرداد
به رخسار و به تن، مشاطه‌کردار

گرفت از پای، بند سرو و شمشاد
ز گـوهـرریزیِ ابرـ بهـاری
مبارک‌بادگویان، درفکنـدند
نماند اندر چمن یک شاخ، کان را
وزید و کرد گیتی را معنبر
به باغ و راغ، بد پیغام‌آور
عروسان چمن را بست زیور
سترد از چهره، گرد بید و عرعر
بسیط خاک شد پر لؤلؤ تر
درختان را به تارگ، سبـز چادر
نیوشاندند رنگین‌حله در بر
(همان: ۲۲۳-۲۲۴)

در این تصویرپردازی، تحسین فقط یک واکنش احساسی نیست؛ ساختنِ میدانِ معنایی است که در آن عناصر طبیعت (نسیم، ابر، درخت، باران) به شخصیت‌هایی زنده بدل می‌شوند و مخاطب را به «هم‌بودگیِ زیبایی‌شناختی» دعوت می‌کنند. این تجربه‌ی زیسته با «واجدبودنِ مستمر» یا «به‌روzbودنِ عاطفی» در نظریه‌های رشد هم‌خوانی دارد؛ امکانی که افرادِ خودشکופا از طریق آن، هر بار جهان را «از نو» می‌بینند (2، 7).

پروین سپس این حظّ زیبایی‌شناختی را گسترش می‌دهد: شکوفه‌های گونه‌گون هوا را مُعطر می‌کنند، گل استبرقِ سرخ می‌پوشد، نرگس افسرِ زر بر سر می‌نهد و چمن با سوسن و ریحان نقش می‌بندد. خورشید در اوج، گاه پیدا و گاه مضمّر است و فلک از «پست‌رایی» پیراسته می‌شود. این چینشِ پیکرتراشانه‌ی تصاویر، الگویی از «تحسینِ تکرارشونده» است: هر جزءِ مجالِ ستایش تازه‌ای می‌گشاید و تجربه‌ی لذت را استمرار می‌دهد (5، 8):

ز بس بشکفت گوناگون شکوفه
بسی شد بر فراز شاخساران
به تن پوشید گل، استبرقِ سرخ

بهارى لعبتان، آراسته چهر

چمن، با سوسن و ريحان منقش

در اوج آسمان، خورشيد رخشان

فلک، از پست‌رایی‌ها مبرا

هوا گردید مشکين و معطر

زمرد همسر ياقوت احمر

به سر بنهاد نرگس، افسر زر

به کردار پری‌رويان کشمر

زمین، چون صحف انگليون مصور

گهی پیدا و ديگر گه مضمر

جهان، ز آلوده‌کاری‌ها مطهر

(همان: ۲۲۴)

از زاویه‌ی روان‌شناختی، این نحوه‌ی «فریم‌بندی جهان» به کاهش عادت‌زدگی ادراکی و تقویت «حس حیرت» می‌انجامد؛ پدیده‌ای که در پژوهش‌های شخصیت انسان‌گرا، همبسته‌ی معنابخشی و سلامت هیجانی گزارش شده است (3، 17). نکته‌ی مهم آن است که تحسین در شعر پروین با «غراب تصنعی» برانگیخته نمی‌شود؛ بلکه از دل روزمره‌ترین تجربه‌ها (نسیم سحر، باران بهاری، سبز شدن کشت) می‌جوشد—یعنی در جایی که افراد غیررشدیافته بی‌تفاوت می‌گذرند، انسان رشدیافته توقف می‌کند و می‌بیند (1، 16).

از سوی دیگر، دعوت پروین به غنیمت‌شماری، هرگز به ساده‌لوحی یا نادیده‌انگاری رنج‌ها فروکاسته نمی‌شود. استعاره‌ی «دیو راه» و «شهباز در کمین کبوتر» یادآور خطرافزایی زیست انسانی است، اما درست در همین افق واقع‌گرایانه است که «تحسین» معنای ژرف‌تری می‌یابد: قدردانی آگاهانه از لحظه، به‌رغم ناپایداری‌ها (9، 10). این همان «بلوغ مثبت‌نگر» است که در خوانش‌های معاصر از انسان‌گرایی—به‌ویژه در نسبت با آموزش و تربیت—بر آن تأکید می‌شود (3، 17).

در جمع‌بندی، «استمرار تقدیر و تحسین» در شعر پروین فقط یک

خصلت زیباشناختی نیست؛ دلالت وجودی و تربیتی دارد:

یکم، تربیت نگاه—توانایی دیدن نو در امر مألوف؛ دوم، تنظیم هیجان—پرورش شکرگزاری فعال در کنار واقع‌بینی؛ سوم، معنابخشی—پیوند دادن جزئیات طبیعت با افق‌های اخلاقی و معنوی زندگی. این سه، دقیقاً همان مسیری است که ادبیات انسان‌گرا برای رشد و شکوفایی پیشنهاد می‌کند و پروین آن را در زبان شعر به تجربه‌ای زنده بدل ساخته است (2، 7، 8). نتیجه آن‌که، تحسین مکرر نه عادت شاعرانه که مهارت زیستن رشدیافته است؛ مهارتی که خواننده را نیز به دیدن دوباره، قدردانی بیشتر و زیستن آگاهانه‌تر فرامی‌خواند.

تجربه عرفانی یا تجربه اوج

در روان‌شناسی انسان‌گرا، یکی از شاخصه‌های مهم افراد خودشکوفای تجربه‌های اوج یا لحظات ژرف عرفانی است؛ تجربه‌هایی که در آن فرد نوعی تعالی، شفافیت، همدلی و معنای گسترده‌تر از زندگی را درک می‌کند (2، 7). مزو این لحظات را زمان‌هایی می‌داند که انسان از مرزهای منافع فردی فراتر می‌رود و حقیقت و زیبایی را بی‌واسطه تجربه می‌کند (17). چنین تجربه‌هایی معمولاً همراه با حس وحدت، روشن‌بینی و همدلی عمیق با انسان‌ها و طبیعت است (3، 16). در شعر فارسی معاصر، پروین اعتصامی از جمله شاعرانی است که با وجود ریشه‌داشتن در واقعیت‌های اجتماعی و نقد شرایط موجود، نگاه خود را در سطوح بالاتری از معنویت و تجربه اوج نیز گسترش می‌دهد (5، 8).

پروین ابتدا از بسترهای ناسالم و تباهی‌های جامعه سخن می‌گوید؛ از فساد سیاست‌مداران، بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی، اما هدف او تخریب و بدبینی صرف نیست؛ بلکه شناسایی ریشه مشکلات و دعوت به دگرگونی است (9، 10). او در عین تلخی واقع‌گرایانه، به امید تغییر و امکان تعالی باور دارد. نگاه او از مرز شکایت

اجتماعی فراتر می‌رود و در طلب شرایطی است که انسان‌ها بتوانند از بند تباهی و ابتذال رها شوند و به معنویت و ارزش‌های والاتر دست یابند (15, 19).

گر که آبادی این دهکده می‌خواهی
باید آباد کنی خانه دهقان

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۲۲۹)

این نگاه آشکارا پیوندی میان عدالت اجتماعی و تجربه معنوی برقرار می‌کند؛ زیرا در دیدگاه انسان‌گرایان نیز عدالت و همبستگی اجتماعی بستر رسیدن به شکوفایی و تجربه اوج است (2, 17). پروین برای ایجاد این دگرگونی، رنجبران را به بیداری و اعتراض علیه نظام ناعادلانه فرامی‌خواند و در عین حال، نسبت به ساختارهای قدرتی که با فساد و رشوه آلوده‌اند هشدار می‌دهد:

جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز

حاکم شرعی که بهر رشوه فتوا می‌دهد

گر که اطفال تو بی‌شامند شب‌ها باک نیست

واندران خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر ...

کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر ...

خواجه تبهو می‌کند هر شب کباب ای رنجبر

(همان: ۳۱۷)

اینجا صدای شاعر، صدای «مسئولیت آگزیستانسیال» است؛ او انسان را فرا می‌خواند که به‌جای پذیرش انفعال، علیه ستم برخیزد. چنین پیام‌هایی، مقدمه تجربه‌های اوج هستند؛ زیرا انسان تنها در آزادی و رهایی می‌تواند به وحدت و معنا برسد (1, 9).

پروین همچنین در روایت‌هایی، سیمای فقر و ویرانی را ترسیم می‌کند؛ خانه‌ای ویران، سفره‌ای خالی و چراغی خاموش؛ اما در پس این تلخی‌ها، دعوتی به بیداری و تغییر می‌بیند. چنین مواجهه بی‌واسطه با رنج و در عین حال جستجوی رستگاری، با ساختار تجربه اوج هم‌خوان است (5, 8):

دید اندر ره دری را نیمه‌باز

شمع روشن کرد و رفت آهسته پیش

خانه‌ای ویران‌تر از ویرانه دید

در شکسته، حجره و ایوان سیاه

پایه و دیوار از هم ریخته

در کناری رفته درویشی به خواب

شد درون و کرد آن در را فراز

در عجب شد گربه از آهستگی

فقر را در خانه، صاحب‌خانه دید ...

نه چراغ و نه بساط و نه رفاه

بام ویران گشته، سقف آویخته

شب لحافش سایه و روز آفتاب

(همان: ۲۰۳)

این صحنه‌ها علاوه بر بُعد اجتماعی، بعد عرفانی نیز دارند: دیدن تهی‌دستی و بی‌پناهی می‌تواند برای فرد آگاه لحظه‌ای از «گشایش چشم» باشد، لحظه‌ای که او را از خودمحوری دور می‌کند و به ساحت همدلی و معنای مشترک می‌برد (16, 17).

پروین فساد سیستماتیک را بی‌پرده افشا می‌کند و با لحنی آمیخته به خشم اخلاقی، به قاضیان و مفتیان رشوه‌خوار می‌تازد. این نقد تند، برخاسته از آرزوی جامعه‌ای پاک و معنوی است و به همین دلیل از جنس یأس نیست، بلکه مقدمه‌ی بازگشت به پاکی و اوج اخلاقی است (9, 10):

آن سفله‌ای که مفتی و قاضی است نام او

گر درهمی دهند، بهشتی طمع کنند

تا پود و تار جامه‌اش از رشوه و رباست

کو آن‌چنان عبادت و زهدی که بی‌ریاست

(همان: ۹۷)

با وجود حملاتش به ریاکاری، پروین نگاه سیاه و مطلق ندارد. او توان تمیز میان زاهدان دروغین و عارفان راستین را دارد و این خود نوعی بلوغ معنوی است. در ابیات زیر، او از زاهدی در

شیروان یاد می‌کند که زنده‌دل، فرخ‌ضمیر و مهربان است؛ کسی که در عمل اهل شفقت و حق‌پرستی است و نام نیک او تا آفاق رفته است. چنین ستایشی از معنویت اصیل، بیانگر امکان تجربه اوج در جهان‌بینی پروین است؛ تجربه‌ای که بر شفافیت و یگانگی با خیر و زیبایی تکیه دارد (15، 19):

آن نشنیدید که در شیروان

زنده‌دلی عالم و فرخ‌ضمیر

نام نکویش علم افراخته

هم قدم تاجوران زمین

مسئلت آموز دبیران خاک

مرد رهی، خوش‌روش و حق‌پرست

هرکه بدان صومعه بشتافتی

کور در آن بادیه بینا شدی

بود یکی زاهد روشن‌روان

مهرصفت، شهرتش آفاق‌گیر

توسن زهدش همه جا تاخته

هم‌نفس حضرت روح‌الامین

نیتش آرایش مینوی پاک ...

روز و شب سبحة طاعت به دست

عارضه ناگفته، شفا یافتی

عاجز بیچاره، توانا شدی

(همان: ۱۳۲)

این تمایزگذاری دقیقاً همان است که مزلو از آن به عنوان «شناخت بی‌واسطه از خیر و اصالت» یاد می‌کند (2). افراد خودشکופا می‌توانند از سطح ظاهر بگذرند و اصیل را از تقلبی تمیز دهند؛ این خود بخشی از تجربه اوج است که با روشن‌بینی همراه است (7). در مجموع، شعر پروین صحنه‌هایی می‌آفریند که در آن‌ها نقد اجتماعی و تمنای معنویت به هم می‌پیوندند. او از درون همین اعتراض‌ها و تصویرهای تلخ، راهی به سمت پاکی، عدالت و معنای

والا باز می‌کند. این ترکیب رنج و رهایی، نقد و امید، دقیقاً همان بستر تجربه‌های اوج است که در نظریه انسان‌گرایی به عنوان لحظات اوج معنا و تعالی شناخته می‌شوند (3، 17). پروین با نگاهی هم‌زمان اجتماعی و عرفانی، لحظات شفافیت و روشن‌بینی را می‌آفریند؛ لحظاتی که انسان را از پوچی و ابتذال فراتر می‌برند و او را به سوی زندگی اصیل و سرشار از معنا سوق می‌دهند.

حس همدردی

یکی از ویژگی‌های شاخص انسان‌های خودشکופا، همدلی عمیق و احساس مسئولیت در قبال دیگران است. مزلو بیان می‌کند این افراد با وجود دیدن ضعف‌ها و کاستی‌های مردم، به‌جای طرد و تحقیر، نگرشی عطف و یاری‌گرانه دارند (2، 7). شولتز و شولتز توضیح می‌دهند که افراد رشدیافته با وجود آزرده‌گی از بی‌عدالتی، «تمایل دارند به انسان‌های گرفتار کمک کنند و نیت اصلاحی دارند» (1). این بعد عاطفی با انگیزش رشد پیوند دارد؛ زیرا فرد شکوفا حقیقت را می‌بیند اما آن را در جهت سازندگی و بیداری دیگران به‌کار می‌گیرد، نه برای محکوم کردن و سرزنش (3، 17). پروین اعتصامی از این منظر یک شاعر آموزگار است؛ او در عین نقد اجتماعی، پیوسته مخاطب را به همدلی، یاریگری و بازاندیشی اخلاقی دعوت می‌کند (5، 8).

در یکی از نمونه‌های درخشان، پروین از رنج دختری یتیم می‌گوید که پس از مرگ پدر، بی‌پناه و تنها مانده است. شاعر هم‌همسایگان بی‌مسئولیت و هم‌پزشکان سودجو را به نقد می‌کشد و از این رهگذر می‌کوشد حس شفقت مخاطب را برانگیزد. مرگ پدر به‌خاطر فقر و بی‌داری و بی‌اعتنایی اطرافیان، لحن شعری را به مرام‌نامه‌ای برای بیداری وجدان جمعی بدل می‌سازد (9، 10):

به سر خاک پدر، دخترکی

که نه پیوند و نه مادر دارم

گریه‌ام بهر پدر نیست که او

شصت سال آفت این دریا دید

پدرم مُرد ز بی‌دارویی
دل مسکینم از این غم بگداخت
کسی کو تکیه بر عهد جهان کرد
سوی همسایه پی نان رفتم
فروزان شب‌نمی، کرد این سخن گوش
صورت و سینه به ناخن می‌خست
که کس را نیست چون من عمر کوتاه
کاش روحم به پدر می‌پیوست
شکفتم روز و وقت شب فسر دم
مُرد و از رنج تهی‌دستی رست ...
نکردندم بجز صبح و صبا، بوی
هیچ ماهیش نیفتاد به شست
نکردندم بجز صبح و صبا، بوی
وندین کوی، سه داروگر هست
نکردندم بجز صبح و صبا، بوی
که طبیبش به بالین نشست
نکردندم بجز صبح و صبا، بوی
تا مرا دید، در خانه بیست
بخندید و بیوسیدش بناگوش
(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۹۱-۹۲)

از نظر روان‌شناختی، چنین سکانس‌هایی تمرین همدلی‌اند؛ افراد شکوفا با مشاهده رنج یا بی‌توجهی، نخست دل‌سوزی و سپس اقدام می‌کنند. مزلو می‌گوید دیدگاه این افراد نسبت به دیگران— even اگر خطاکار باشند— آمیخته با عطف و امید به تغییر است (1, 2). پروین نیز به جای محکوم‌سازی خشک، با روایت و تمثیل، ذهن و دل مخاطب را تغییر می‌دهد.

نمونه‌ای مهم دیگر، شعر پرنده زخمی است؛ جایی که شاعر با صدای پرنده‌ای مجروح به سراغ شکارچی می‌رود. هدف، برانگیختن ترحم نیست بلکه اصلاح رفتار است. پرنده از درد و از هم‌دریدگی رگ و شریان می‌گوید، اما همزمان مادری، نگهبانی و ارزش حیات را یادآور می‌شود. این روش نشان می‌دهد پروین از ابزار شعر برای تغییر نگرش بهره می‌گیرد و از محکوم کردن صرف پرهیز دارد (5, 8):

فتاد طائری از لانه وز درد تپید
بگفت آنکه به دریای خون فکند مرا
کسی که بر رگ من تیر زد، نمی‌دانست
ربود مرغکم از زیر پر به عنف و نگفت
اسیر کردن و کشتن، تفرج و بازی است

این روایت تراژیک با قدرت عاطفی خود، خواننده را وادار به واکنش می‌کند و به گفته مزلو، این دقیقاً همان حس شفقت و دغدغه برای رفاه دیگران است که در انسان‌های رشدیافته فعال می‌شود (2). پروین از طریق تصویرپردازی درد و محرومیت، ساختار بی‌تفاوتی اجتماعی را می‌شکند و دعوت به کنش اخلاقی می‌کند (5, 8).

شعر پروین سرشار از مناظره‌هایی است که میان شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی رخ می‌دهد؛ تکنیکی که به خواننده امکان می‌دهد خود را جای دیگری بگذارد و حس همدردی را تجربه کند (3, 17). در حکایت گل و شب‌نم، گل از رنج بی‌پناهی و بی‌اعتنایی جهان می‌گوید؛ اما واکنش شب‌نم—بوسه‌ای آرام و لبخندی عطف—نماد ساده اما عمیق همدلی است. این صحنه به‌زیبایی نشان می‌دهد که حتی کوچک‌ترین ژست محبت می‌تواند التیام‌بخش و معناساز باشد (6, 16):

گلی، خندید در باغی سحرگاه
ندادند ایمنی از دست‌بردم
ندیدندم بجز برگ و گیا، روی
در آغوش چمن، یکدم نشستم

به زیر پر چو نگه کرد، دید پیکانی است
 ندید در دل شوریده‌ام چه طوفانی است
 که قلب خرد مرا هم ورید و شریانی است
 که مادری و پرستاری و نگهداری است
 نشانه کردن مظلوم، کار آسانی است
 (اعتصامی، ۱۳۳۳: ۲۹۷)

این روایت بافتی عمیق از همدردی می‌سازد: حتی در مواجهه با خشونت و جفا، شاعر می‌کوشد دل شکارچی را نرم کند و بینش او را نسبت به رنج موجودات زنده تغییر دهد. چنین الگویی با ویژگی انسان‌های خودشکوها همخوان است که به گفته شولتز «با وجود دیدن خطا، به جای قهر، در پی رشد اخلاقی دیگری هستند» (2، 7).

در سطح فرهنگی و تربیتی، حس همدردی که پروین می‌پرورد در تقابل با بی‌تفاوتی اجتماعی رایج آن دوره است. او با دقت جامعه‌شناختی، از پزشک سودجو، همسایه بی‌رحم و شکارچی بی‌درد تصویر می‌سازد تا بیداری جمعی ایجاد کند. این همان نقش «شاعر معلم» است که ارزش‌های انسان‌گرایانه را در زبان احساس و روایت به جامعه منتقل می‌کند (3، 17).

در نهایت، حس همدردی در منظومه پروین فقط احساس ترحم نیست، بلکه کنش آگاهانه‌ای است که از شناخت دقیق ریشه‌های درد آغاز می‌شود و به تغییر اجتماعی و تعالی اخلاقی می‌انجامد. همین پیوند «آگاهی» و «عاطفه» است که از نگاه روان‌شناسی انسان‌گرا جوهر رشدیافتگی محسوب می‌شود (1، 2، 8). پروین با زبان شعر، این مهارت بنیادین را تمرین می‌دهد و به مخاطب می‌آموزد چگونه همزمان ناخرسندی از بی‌عدالتی و مهرورزی نسبت به انسان و طبیعت داشته باشد.

روابط بین‌فردی

در روان‌شناسی انسان‌گرا، کیفیت روابط بین‌فردی یکی از نشانگان مرکزی رشدیافتگی است. مزلو تصریح می‌کند که افراد خودشکوها

با «گروه اندکی» پیوندهایی «ژرف و انتخاب‌گر» برقرار می‌کنند؛ حلقه‌ای کوچک اما صمیمی که بر اعتماد، صداقت و هم‌ارزشی بنا شده است (2). در این الگو، معیار گزینش دوست نه جلوه‌های ظاهری و برجسب‌های اجتماعی، بلکه راستی، مسئولیت‌پذیری و هم‌خوانی با ارزش‌های درونی است (1، 7). ادبیات تربیتی نیز بارها هشدار داده است که معاشرت‌های گسترده اما بی‌کیفیت، به فرسایش عاطفه و هویت می‌انجامد و برعکس، دوستی‌های اصیل، «کیمیای» تبدیل امکان به فعلیت‌اند (3، 17). در این چشم‌انداز، شعر پروین اعتصامی راهنمایی هنجارساز برای انتخاب و صیانت از روابط انسانی است: او مرز میان دوستی راستین و رفاقت ریاکارانه را با تمثیل‌ها و اندرزهای روشن ترسیم می‌کند (5، 8). پروین نخست معیار کلیدی خود را بی‌پرده اعلام می‌کند: دوستی راست‌کردار—even اگر با تلخی «دشنام» همراه باشد—بر هزار نقش خوش‌نما از ریاکاران می‌ارزد. او «یار یکدل» را کیمیا می‌نامد؛ همان نیروی دگرگون‌ساز که شخصیت را از «مس» به «طلا» می‌برد. نتیجه روشن است: کیفیت شبکه روابط، کیفیت رشد شخصیت را رقم می‌زند (16، 20):

از مهر دوستان ریاکار خوش‌تر است
 آن کیمیا که می‌طلبی، یار یکدل است
 پروین، نشان دوست درستی و راستی است
 دشنام دشمنی که چو آینه راست‌گوست
 دردا که هیچ‌گاه نتوان یافت، آرزوست
 هرگز نیازموده، کسی را مدار دوست
 (اعتصامی، ۱۳۳۳: ۷۸-۷۷)

این نگاه با یافته‌های انسان‌گرایی هم‌نواست: افراد شکوفا به «راست‌بودن» حساس‌اند و در دوستی، اصالت را بر خوش‌آمد و تعارف ترجیح می‌دهند؛ از این‌رو دایره دوستانشان کوچک اما عمیق است (2، 7). پروین سپس به یک اصل پیشگیرانه می‌رسد: «نه گفتن» حکیمانه به همنشینی آسیب‌زا. استعاره «وصله بر دیبا» نشان

می‌دهد که یک رفاقتِ ناموزون، می‌تواند تناسب و وقار شخصیت را مخدوش کند. این همان توصیه‌ای است که در ادبیات تربیتی معاصر با عنوان «مرزگذاریِ سالم» شناخته می‌شود (3، 17):

ای نیک، با بدان منشین هرگز
خوش نیست وصله جامهٔ دِبا را

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۶)

در منطق پروین، خطای بزرگ‌تر فقط همنشینی با «بد» نیست، بلکه سپردن اختیارِ سرنوشت به اوست. کسی که دزد را رفیق راه می‌کند، عملاً دارایی خویش را واگذار کرده است؛ یعنی از منظر روان‌شناختی، «کنترل درونی» را به «دیگری نامطمئن» تفویض می‌کند. این نکته با نظریه‌های شخصیت نیز هم‌خوان است: روابط بدخیم «کارگزاریِ شخصی» را تحلیل می‌برند و کانونِ کنترل را بیرونی می‌سازند (1، 16):

اهرمن هرگز نخواهد بست در
با مسافر، دزد چون گردید دوست
تا تو را می‌افتد از کویش گذر
زاد و برگ آن مسافر ز آن اوست

(همان: ۱۱۷)

پروین در پیکره‌ای دیگر از توصیه‌ها، به «نقابِ دوستی» هشدار می‌دهد: دشمنانی که با سیمای دوست نزدیک می‌شوند، و سه رذیلتِ هم‌افزا—جهل، حرص، خودپسندی—که آسایشِ روان را می‌ربایند. این سه‌گانه، معادل همان «تحریف‌گرهای رابطه» در زبان امروزین روان‌شناسی است؛ عواملی که توان همدلی، اعتماد و انصاف را در پیوندهای انسانی فرو می‌کاهند (17، 20):

جهل و حرص و خودپسندی دشمن آسایشند

زینهار از دشمنان دوست‌صورت، زینهار

(همان: ۳۲)

بااین‌حال، راه‌حل پروین صرفاً «پرهیز» نیست؛ «پرورش» هم هست. او نشان می‌دهد که روابطِ سالم نیازمند صبر، زمان و

آموزش‌اند. در حکایتِ کبوتربچه، شورِ «پرواز» پیش از «توانستن»، به سقوط می‌انجامد؛ و «خشم» مادر، در ژرفا از جنسی خیرخواهانه است: هشداری تربیتی برای هماهنگ‌کردنِ اشتیاق با بلوغ مهارتی. این تمثیل را می‌توان نقشه‌ای برای رشد روابط دانست: پیش از پرش‌های عاطفی بزرگ، باید ظرفیتِ شناختی و عاطفی را ساخت (3، 16):

کبوتربچه‌ای با شوق پرواز
به جرأت کرد روزی بال و پر باز ...
ز وحشت سست شد بر جای ناگاه
ز رنج خستگی درماند در راه ...
فتاد از پای و کرد از عجز فریاد
ز شاخی مادرش آواز در داد
کزین‌سان است رسم خودپسندی
چنین افتند مستان از بلندی
بدن خردی نیاید از تو کاری
به پشت عقل باید بردباری
تو را پرواز بس زودست و دشوار
ز نوکاران که خواهد کار بسیار
بیاموزندت این جرأت مه و سال
همت نیرو فزایند، هم پر و بال
(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۷۴)

پیام روشن است: رابطه خوب، «شدن» تدریجی می‌خواهد؛ ترکیبی از جرأت و خرد، اشتیاق و انضباط. این همان چیزی است که مزلو دربارهٔ افراد شکوفا می‌گوید: آنان در روابط، «دقیق، مسئول و پخته»‌اند و برای عمق‌بخشیدن به پیوندها، ظرفیت می‌سازند و مرز می‌گذارند (2). در کنار این، پروین به اصلِ «آزمایش پیش از اعتماد» تأکید می‌کند—همان آزمونِ زمان و کردار که در اخلاق کلاسیک نیز بنیادین بوده است (5، 8). به سخن او، بیازمای و

ساختار منشی مردم‌گرا

یکی از شاخصه‌های بنیادین شخصیت رشدیافته و خودشکوفای از نگاه روان‌شناسی انسان‌گرایانه، برخورداری از منشی مردم‌گراست؛ یعنی گرایشی درونی به همدلی، حمایت و یاری‌رسانی به دیگران بدون مرزگذاری‌های سطحی اجتماعی یا فرهنگی (1، 2). مزلو معتقد است انسان‌های خودشکوفای با وجود توانایی بالای تشخیص خطاها و آسیب‌های محیط، از نوعی عطوفت عمیق بهره‌مند هستند و در عمل نیز مسئولانه به کمک دیگران می‌شتابند (7، 9). این ویژگی در اشعار پروین اعتصامی به صورت چشمگیر بازتاب یافته و نشان می‌دهد که شاعر نه تنها دغدغه اصلاح فردی دارد، بلکه افق دید خود را به سوی نیکوکاری اجتماعی و نوع‌دوستی گسترده‌تر معطوف می‌کند.

پروین با استفاده از زبان تمثیل و شخصیت‌پردازی غیرانسانی، پیام‌های انسانی و اخلاقی را در بستر روایت‌های شاعرانه جای می‌دهد. حکایت کبوتر و زاغی نمونه بارزی از این نگاه مردم‌گراست. در این روایت، کبوتر زخمی در پرواز آسیب می‌بیند و از حرکت باز می‌ماند، اما زاغی با نگاهی فراتر از مرزهای گونه و طبقه، به یاری او می‌شتابد، سایبان می‌سازد، آب و طعام می‌آورد و پرستاری می‌کند. این تصویر شاعرانه، همدلی بی‌قید و شرط را به زیباترین شکل به نمایش می‌گذارد:

کبوتری سحر اندر هوای پروازی
رسید بر پرش از دور ناوکی جان‌سوز
شکسته شد پر و بالی، نزار گشت تنی
گذشت بر در آن لانه، شامگه زاغی
برفت خار و خس آورد و سایبانی ساخت
هزارگونه ستم دید تا به روزن و بام
ز جویبار به منقار خویش آب ربود
گاهی پدر شد و گه مادر و گهی دربان
به بام لانه بیاراست پر، ولی نپرید

سپس دوست بدار؛ زیرا دوستی نسنجیده، به دل‌زدگی و فرسایش می‌انجامد.

در امتداد همین منطق، پروین راهبرد «کوچک اما اصیل» را برای شبکه روابط پیشنهاد می‌کند: بهتر است تنها بمانی تا آن‌که در حلقه‌ای پر عدد اما فرساینده حل شوی. این دیدگاه با گزاره معروف مزلو هم‌خوان است که «روابط عمیق با افراد اندک» ویژگی تپیک افراد خودشکوفاست (2). بر این مبنا، کیفیت بین‌فردی زمانی اوج می‌گیرد که سه شرط هم‌زمان رعایت شوند: (۱) انتخاب‌گری اخلاقی (راستی و درستی)، (۲) مرزبندی حکیمانه (نه گفتن به رابطه‌های بدخیم)، (۳) پرورش ظرفیت (هم‌هنگی اشتیاق با توان). از منظر تربیتی، منظومه اندرزهای پروین دو پیام عملی برای امروز دارد: نخست، «سواد رابطه» را باید همچون سواد خواندن و نوشتن آموزش داد؛ تمایز میان دوست راست‌گو و رفیق ریاکار، شناخت نشانه‌های دستکاری عاطفی، و تمرین همدلی مسئولانه (3، 17). دوم، «طرح مراقبت از خود» در روابط: انتخاب محیط‌های انسانی سالم، محدود کردن مواجهه با نفوذهای مخرب، و ساختن عادت بازنگری در پیوندها (7، 20).

در جمع‌بندی، «روابط بین‌فردی» در شعر پروین صرفاً موضوعی اخلاقی نیست؛ شاخصی برای سنجش رشد شخصیت است. او با معیار «درستی و راستی» غربال می‌کند، با استعاره «وصله بر دیبا» خطر آلودگی پیوندها را هشدار می‌دهد، با تصویر «دزد رفیق‌نما» پیامد واگذاری اختیار را گوشزد می‌کند، و با داستان «کبوتربچه» منطق پرورش تدریجی ظرفیت را می‌آموزد. این مجموعه به ظاهر ساده، در عمق، همان الگوی انسان‌گرایانه‌ای است که مزلو توصیف می‌کند: پیوندهایی اندک اما عمیق، صادق اما مهربان، گزینش‌گر اما گشوده به رشد (1، 2، 8). بدین‌سان، پروین به ما می‌آموزد که «یار یکدل» نه امری تصادفی که حاصل اخلاق انتخاب و هنر پرورش است—کیمیایی که از دل سنجیدگی و صداقت، شخصیت را زر می‌کند.

مهربان است کز آن طعنه بر دلش چه رسید

گسست رشته‌امیدی و رگی بدرید

طیب گشت چو رنجوری کبوتر دید

برای راحت بیمار خویش بس کوشید

ز برگ‌های درختان سبز پرده کشید

به باغ کرد ره میوه‌ای ز شاخی چید

طعام داد و نوازش نمود و ناله شنید

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۲۰۰-۲۰۱)

این روایت، همسو با ایده مزل‌وست که انسان رشدیافته، در عین

استقلال شخصیتی، حساس به رنج دیگران است و فارغ از تعلقات

ظاهری، کنش حمایت‌گرانه نشان می‌دهد (۲، ۸).

پروین همچنین چرخه قدرت و ضعف را با زبانی ساده و

اخلاق‌مدارانه به تصویر می‌کشد. او هشدار می‌دهد که زورمندان

هرگز نباید در روزگار توانایی به فرودستان بتازند، زیرا روزگار

ناتوانی برای همه محتمل است و عدالت اقتضا می‌کند که امروز

دست‌گیری کنیم تا فردا مورد حمایت قرار گیریم:

ناباید تاخت بر بیچارگان روز توانایی

به خاطر داشت باید روزگار ناتوانی را

(همان: ۱۱)

این آموزه با نگاه انسان‌گرایانه روان‌شناسی هم‌راستا است که بر

احترام متقابل و دوری از سلطه‌گری تأکید دارد (۱۹، ۲۰).

از منظر پروین، آسایش حقیقی بزرگان در بی‌آزاری نسبت به

ضعیفان و پاک‌دامنی در برابر مطامع دنیوی است. او یادآور می‌شود

که قدرت و منزلت نباید به قیمت رنج دیگران به‌دست آید و کسی

که به دنبال آرامش پایدار است، باید دغدغه آسایش بیچارگان را

داشته باشد:

شنیده‌اید که آسایش بزرگان چیست؟

به کاخ دهر که آرایش است بنیادش

برای خاطر بیچارگان نیاسودن

مقیم گشتن و دامان خود نیالودن

(همان: ۷۶)

چنین نگاهی همان مفهوم «دیگرمحوری» را تداعی می‌کند که در

الگوی خودشکوفایی بر اهمیت خدمت و تعهد اخلاقی نسبت به

جمع تأکید دارد (۱۰، ۱۱).

پروین در عین حال به هوشیاری در انتخاب دوستان و مصاحبان

توصیه می‌کند. مردم‌گرایی از نظر او به معنای ساده‌لوحی و

بی‌مرزی نیست، بلکه نیازمند تمیز و تشخیص درست است. او

می‌گوید ظاهر افراد ملاک نیست، بلکه باطن و حقیقت آنان اهمیت

دارد:

بشناس فرق دوست ز دشمن به چشم عقل

مفتون مشو که در پس هر چهره چهره‌هاست

(همان: ۵۴)

این توصیه دقیقاً با ویژگی «واقع‌بینی» افراد خودشکوفای متناظر است

که مزلو بر آن تأکید کرده و بیان می‌کند این افراد روابط ژرف اما

گزینشی دارند (۲، ۷).

اهمیت دوست و همراه خوب در نگاه پروین چنان است که فقدان

او، زندگی را بی‌معنا می‌کند. او با لحنی شاعرانه بیان می‌دارد که

شب بدون حضور رفیق صمیمی سحر ندارد:

بی‌روزی دوست دوش شب ما سحر نداشت

سوز و گداز شمع و من و دل اثر نداشت

(همان: ۸۴)

اما در مقابل، پروین هشدار می‌دهد که همنشینی با دوستان

بدسرشت، عواقب وخیمی دارد و گاه تنهایی شرافتمندانه بهتر از

معاشرت ناسالم است. او روایت فردی را باز می‌گوید که ترجیح

می‌دهد تنها بماند تا گرفتار یاران نیم‌راه شود:

مرا صنوبر و شمشاد و گل شدند ندیم

جواب داد که یاران، رفیق نیم‌ره‌ند

تو را چه شد که رفیقی و دوستاری نیست؟!

به روز حادثه، غیر از شکیب، یاری نیست

(همان: ۹۷)

این مضمون با یافته‌های روان‌شناختی همخوان است که افراد رشدیافته حلقه روابط نزدیک کوچکی دارند اما از نظر کیفیت عاطفی غنی است (3, 9).

در مجموع، بخش «ساختار منشی مردم‌گرا» در اشعار پروین، تلفیقی از عاطفه، مسئولیت اجتماعی، و گزینش‌گری در ارتباطات را نشان می‌دهد. او از یک‌سو انسان را به مهرورزی و یاریگری فرامی‌خواند و از سوی دیگر بر ضرورت هوشیاری در تعاملات انسانی تأکید می‌کند. این دقیقاً همان مدلی است که روان‌شناسان انسان‌گرا از شخصیت سالم ارائه می‌دهند؛ شخصیتی که از همدلی و دلسوزی تهی نیست، اما خودمختار و نقاد باقی می‌ماند. پروین با بهره‌گیری از تمثیل‌هایی چون کبوتر و زاغی، هشدارهای اخلاقی و توصیه‌های اجتماعی خود را در قالبی ادبی و اثرگذار عرضه کرده و از رهگذر شعر، تصویری از انسان متعالی و جامعه‌ای شکوفا را پیش چشم مخاطب می‌نشانند.

این هم‌سویی میان آموزه‌های مزلو درباره خودشکوفایی (2, 18) و اندیشه‌های پروین نشان می‌دهد که شعر او، علاوه بر ارزش ادبی، ظرفیت بالایی برای بازخوانی روان‌شناسانه و تبیین مفاهیم رشد انسانی دارد.

شوخی طبعی فلسفی و غیر خصمانه

از دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرایانه، افراد خودشکופا با وجود واقع‌بینی و شناخت کاستی‌های جهان، به طنز سالم و غیر خصمانه گرایش دارند؛ طنزی که تحقیرآمیز نیست و به رشد و تفکر می‌انجامد (2, 7). این افراد با نگاهی هوشمندانه به جهان می‌نگرند و می‌توانند بدون حمله یا تمسخر، ناسازگاری‌ها و تناقض‌های زندگی را با لبخندی عمیق نشان دهند (8, 9). پروین اعتصامی نیز به‌عنوان شاعری با دغدغه تعالی انسان، از طنز به‌مثابه ابزاری برای نقد اجتماعی، خودآگاهی و آموزش اخلاقی استفاده می‌کند. او نه

قصید خندانند سطحی دارد و نه تحقیر و تخریب، بلکه از طنز برای تفهیم پیام‌های پیچیده در بستری ساده و دلنشین بهره می‌برد. یکی از نمونه‌های درخشان این طنز فلسفی، روایت گفت‌وگوی مرغ و مادرش است. مرغ جوان سرکشانه تصمیم دارد از لانه بیرون رود و از تجربه‌های مادرانه فاصله بگیرد. مادر با خنده‌ای نه از سر تمسخر بلکه از سر دلسوزی، خامی فرزند را گوشزد می‌کند و او را از فتنه‌های بیرون آگاه می‌سازد. این خنده، ترکیبی از محبت و واقع‌بینی است و نشان می‌دهد که اندرز هم می‌تواند با لبخند همراه شود:

دی، مرغکی به مادر خود گفت، تا به چند

من عمر خویش، چون تو نخواهم تباه

کرد آید مرا چو نوبت پرواز، برپرَم

خندید مرغ زیرک و گفتش تو کودکی

آگاه و آزموده توانی شد، آن زمان

زین آشیان ایمن خود، یادها کنی

گردون، بر آن ره‌ست که هر دم زند رهی

باغ وجود، یکسره دام نوائب است

مانیم ما همیشه به تاریک‌خانه‌ای

در سعی و رنج ساختن آشیانه‌ای

از گل به سبزه‌ای و ز بامی به خانه‌ای

کودک نگفت، جز سخن کودکانه‌ای

که شوی ز فتنه دامی و دانه‌ای

چون سازد از تو، حوادث نشانه‌ای

گیتی، بر آن سر است که جوید بهانه‌ای

اقبال، قصه‌ای شد و دولت، فسانه‌ای

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۲۴۰)

این طنز ملایم، به تعبیر مزلو، بیانگر «امنیت درونی» فرد رشدیافته است که می‌تواند حتی در موقعیت‌های دشوار بخندد و به جای ترس افکنی، با نگاهی فلسفی هشدار دهد (1).

نمونه دیگر، مناظره قطره و گوهر است؛ جایی که پروین تکبر و خودبزرگ‌بینی را با زبانی نرم و طنازانه می‌شکند. قطره در برابر تحقیر گوهر با لبخند و کنایه پاسخ می‌دهد و بی‌آنکه درشتی کند، ارزش ذاتی خود را یادآوری می‌کند:

آن نشنیدید که یک قطره اشک

عاقبت افتاد به دامان خاک

گفت، که ای، پیشه و نام تو چیست

من گهر ناب و تو یک قطره آب

اشک بخندید که رخ برمتاب

داد به هر یک، هنر و پرتوی

صبحدم از چشم یتیمی چکید ...

سرخ‌نگینی به سر راه دید

گفت مرا با تو چه گفت و شنید

من ز ازل پاک، تو پست و پلید ...

بی‌سبب، از خلق نباید رمید

آنکه در و گوهر و اشک آفرید

(همان: ۲۲۳)

اینجا طنز کارکردی اصلاح‌گرانه دارد؛ غرور را می‌کاهد و فروتنی را می‌آموزد، بی‌آنکه جدال خصمانه‌ای شکل گیرد. این همان نوع شوخ‌طبعی است که انسان‌های خودشکوکا برای تصحیح روابط انسانی و آرام کردن تنش‌ها به کار می‌گیرند (10، 19).

پروین گاه از طنز برای بیداری طبقه فرودست و نقد نظم ناعادلانه اجتماعی بهره می‌گیرد. در توصیف تفاوت زندگی ارباب و رعیت، بیانی نیشدار و خنده‌آور را به خدمت می‌گیرد تا دردی عمیق را قابل شنیدن و فهم کند. او با لحنی کنایه‌آمیز از کودکانی می‌گوید که فرزندان اربابان هر شب گوشت تیهو می‌خورند و درس می‌خوانند، در حالی که فرزندان کارگران گرسنه و بی‌فرصت آموزش‌اند:

گر که اطفال تو بی‌شامند شب‌ها باک نیست

درخور دانش امیراند و فرزندانشان

مردم آناند کز حکم و سیاست آگهند

هر که پوشد جامه نیکو بزرگ و لایق اوست

جامه‌ات شوخ است و رویت تیره رنگ از گرد و خاک

هر چه بنویسند حکام اندرین محضر رواست

خواجه تیهو می‌کند هر شب کباب ای رنجبر ...

تو چه خواهی فهم کردن از کتاب ای رنجبر

کارگر کارش غم است و اضطراب ای رنجبر

رو تو صداها وصله داری بر ثياب ای رنجبر

از تو می‌بایست کردن اجتناب ای رنجبر

کس نخواهد خواستن زیشان حساب ای رنجبر

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۸۳-۸۴)

طنز در اینجا سلاحی علیه بی‌عدالتی است، اما خصومت شخصی ندارد؛ هدف آگاهی‌بخشی و توانمندسازی است. این رویکرد با تحلیل‌های انسان‌گرایانه همخوان است که طنز را به مثابه سازوکاری برای تخلیه هیجانات منفی و تسهیل درک اجتماعی معرفی می‌کند (3، 11).

روایت سیر و پیاز نیز از طنز اخلاقی و در عین حال فلسفی سرشار است. سیر در مقام قضاوت از بوی بد پیاز، خود را برتر می‌داند و پیاز با پاسخ‌های خلاقانه و کنایه‌آمیز او را متوجه نادانی و خودبزرگ‌بینی‌اش می‌کند. در پس خنده، پیامی عمیق نهفته است: پیش از عیب‌جویی از دیگران، باید خویش را نگریست.

سیر، یک روز طعنه زد به پیاز

گفت، از عیب خویش بی‌خبری

گفتن از زشت‌روی دگران

تو گمان می‌کنی که شاخ گلی

یا که هم‌بوی مشک تاتاری

خوشتن، بی‌سبب بزرگ مکن

ره ما گر کج است و ناهموار

در خود، آن به که نیک‌تر نگری
ما زبونیم و شوخ‌جامه و پست
که تو مسکین چقدر بدبویی
زان ره از خلق، عیب می‌جویی؟!
نشود باعث نکورویی
به صف سرو و لاله می‌روی
یا ز ازار باغ مینویی
تو هم از ساکنان این کویی
تو خود، این ره چگونه می‌پویی
اول آن به که عیب خود گویی
تو چرا شوخ‌تن نمی‌شویی
(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۱۵۶)

این نوع طنز، همان است که مزلو آن را «شوخ‌طبعی غیرتهاجمی و ژرف» می‌نامد؛ انسان رشدیافته می‌تواند با ملایمت، نقد کند و خودآگاهی برانگیزد (2).

پروین حتی مفاهیم فلسفی و متافیزیکی مانند بی‌وفایی زمان و دنیا را با لحنی طنزآمیز و آموزنده بیان می‌کند و مخاطب را به بردباری و کوشش فرامی‌خواند. توصیه به نیاموختن فریب و ریا و الگوبرداری از مورچه در پشتکار، هم خنده‌برانگیز است و هم بسیار عمیق:

مشو چو وقت، که یک لحظه پایدار نماند
برو ز مورچه آموز بردباری و سعی
مباف جامه روی و ریا، که جز ابلیس
روا مدار پس از مدت تو گفته شود
مشو چو دهر، که یک عهد پایدار نکرد
که کار کرد و شکایت ز روزگار نکرد ...
کس این دو رشته پوسیده بود و تار نکرد ...
که دیر ماند فلانی و هیچ کار نکرد
(همان: ۱۱۰-۱۱۱)

در این بخش، طنز پروین پلی می‌شود برای انتقال پندهای دشوار و سنگین؛ توصیه‌هایی درباره صبوری، پرهیز از ریا و خودشناسی که اگر مستقیم بیان شود، شاید سنگین و ناخوشایند به نظر برسد. در مجموع، «شوخ‌طبعی فلسفی و غیرخصمانه» در اشعار پروین نشان‌دهنده روح آرام، نیرومند و مردم‌مدار اوست. طنز برای او ابزاری جهت تربیت اخلاقی و اجتماعی است، نه سلاحی برای تحقیر و تخریب. این دقیقاً با الگوی روان‌شناختی خودشکوفایی همخوانی دارد که در آن فرد رشدیافته، جهان را با نگاهی نقادانه اما مهربان می‌بیند، به دیگران درس می‌دهد بی‌آنکه بر آنان بتازد، و حتی در مواجهه با کاستی‌ها، لبخندی از جنس درک و پذیرش بر لب دارد.

تشخیص بین نیک و بد

یکی از ویژگی‌های بنیادین انسان‌های رشدیافته و خودشکופا، توانایی عمیق در بازشناسی خیر از شر و انتخاب مسیر درست است (2، 7). چنین افرادی در روابط و تصمیم‌های خود میان وسیله و هدف مرزبندی دقیق قائل می‌شوند و اجازه نمی‌دهند انگیزه‌های پست یا امیال نفس بر آنها چیره شود (9). پروین اعتصامی نیز با زبانی شاعرانه و در عین حال خردمندانه، این توانایی را به خواننده آموزش می‌دهد و مخاطب را به درک جوهره‌ی نیکی و پرهیز از دام‌های بدی فرامی‌خواند. او بر این باور است که خرد انسان، اگر به‌درستی به‌کار گرفته شود، می‌تواند چراغی برای تمیز حق از باطل باشد و از تباهی و فرورفتن در لذت‌های سطحی جلوگیری کند (19).

در نخستین گام، پروین به خطر نفس اماره اشاره می‌کند؛ همان نیروی ویرانگری که انسان را به پیروی از خواهش‌های پست فرا می‌خواند. شاعر، نفس را «موش هوی» می‌نامد و از انسان می‌خواهد بندگی آن را نپذیرد. او بر خرد و هنر به‌عنوان معیارهای انتخاب راه درست تأکید دارد:

کار مده نفس تبه‌کار را

کشته نکودار که موش هوی
چرخ و زمین بنده تدبیر توست
همسر پرهیز نگردد طمع
ای که شدی تاجر بازار وقت
در صف گل جا مده این خار را
خورده بسی خوشه و خروار را
بنده مشو درهم و دینار را
با هنر انباز مکن عار را
بنگر و بشناس خریدار را
(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۷)

پروین در این ابیات، مانند روان‌شناسان انسان‌گرا، بر خودآگاهی و مقاومت در برابر انگیزه‌های سطحی و مادی پافشاری می‌کند (۳). او همچنین نسبت به روزگار و فریندگی‌های آن هشدار می‌دهد. در اندیشه او، تن‌بی‌تمیز و فاقد قدرت تشخیص، باری بر دوش جان است. جهان و چرخ فلک غیرقابل اعتمادند و نباید در دام فریب آنها افتاد. انسان باید درون خود را از آلودگی‌ها بزدايد و به سوی پالایش روح حرکت کند: چرخ بدانست که کار تو چیست بار و بال است تن بی‌تمیز کم دهدت گیتی بسپاردان تا نزنند راهروی را به پای خیره نوشت آنچه نوشت اهرمن هیچ خردمند نپرسد ز مست روح گرفتار و به فکر فرار آینه توست دل تابناک دید چو در دست تو افزار را روح چرا می‌کشد این بار را به که بسنجی کم و بسیار را به که بکوبند سر مار را

پاره کن این دفتر و طومار را
مصلحت مردم هشیار را
فکر همین است گرفتار را
بستر از این آینه زنگار را
(همان: ۷)

این‌گونه هشدارها، به‌زبان شاعرانه اما با محتوایی تربیتی، انسان را از «سطحی‌نگری» دور می‌کند و راه به سوی تفکر انتقادی و زندگی هدفمند می‌گشاید (۱۰).

پروین مرزبندی میان حقیقت و انحراف را با زبان تمثیلی نیز می‌سازد. او از مخاطب می‌خواهد از بت‌پرستی بگریزد و به جای شمع‌های بی‌فروغ، چراغی روشن و الهی برگزیند. ارزش زمان و گوهر عمر را یادآور می‌شود و هشدار می‌دهد که نباید عمر را در بیراهه‌های پوچ از دست داد:

سوی بت‌خانه مرو، پند برهمن مشنو
هیزم سوخته، شمع ره منزل نشود
گهر وقت بدین خیرگی از دست مده
بت‌پرستی مکن، این مُلک خدایی دارد
باید افروخت چراغی که ضیایی دارد ...
آخر این دُر گران‌مایه بهایی دارد
(همان: ۱۵۵)

همچنین، شاعر با زبانی هوشمندانه از «سلام دزد» و «متاع دیو» سخن می‌گوید تا هشدار دهد که ظاهر فریبنده نباید ما را از حقیقت دور کند. دوستی دشمنان مکاری است و انسان باید با دیده عقل به نور حقیقت بنگرد:

سلام دزد مگیر و متاع دیو مخواه
به چشم عقل بین پرتو حقیقت را
بدار دست ز کشتی که حاصلش تلخی‌ست
برو که فکرت این سودگر معامله نیست
چراکه دوستی دشمنان ز مکاری‌ست ...

مگوی نور تجلی فسون و طراری-ست ...

بپوش روی ز آینه-ای که زنگاری-ست ...

متاع او همه از بهر گرم بازاری-ست

(همان: ۲۰-۲۱)

این تمایزگذاری روشن، در روان‌شناسی رشد، بخشی از «داوری ارزشی» و «استقلال فکری» دانسته می‌شود؛ توانایی‌ای که خودشکوفای را از نفوذ تبلیغات، ظواهر و فرهنگ‌پذیری کور می‌رهاند (2، 7).

پروین با نقد دنیاپرستی و هشدار نسبت به وابستگی به ثروت، نیکی را در بی‌اعتنایی به حطام دنیا و جستجوی معنا معرفی می‌کند. مال و رفاه مادی به‌تنهایی هدف نیستند و اگر بی‌خردانه دنبال شوند، ویرانگرند:

ای شده شیفته گیتی و دورانش

مخور ای یار نه لوزینه و نه شهدش

دهر دریاست، بیندیش ز طوفانش ...

مخر ای دوست نه کرباس و نه کتابش

(همان: ۴۶)

در نهایت، او بین راه الهی و راه شیطانی مرز می‌گذارد و رذایل اخلاقی چون غرور، حرص و سفلگی را مقابل خداجویی و پاکی قرار می‌دهد. این تمایز نه‌تنها بعد اخلاقی دارد، بلکه روان‌شناختی نیز هست؛ چراکه به فرد کمک می‌کند هویت خود را بر ارزش‌های پایدار بنا کند:

ای دل، غرور و حرص، زبونی و سفلگی است

ای دیده، راه دیو ز راه خدا جداست

(همان: ۲۳۹)

در مجموع، «تشخیص بین نیک و بد» در اندیشه پروین اعتصامی با آموزه‌های انسان‌گرایانه هم‌راستاست. او با زبانی تمثیلی، هشداردهنده و در عین حال سرشار از امید، به انسان یاد می‌دهد که نفس و دنیاپرستی را مهار کند، فریب ظاهر و مکاری را نخورد

و راه روشن حقیقت و معنویت را انتخاب کند. این دعوت به انتخاب اخلاقی و هدفمند، همان نیروی درونی است که روان‌شناسان رشد و خودشکوفایی بر آن تأکید کرده‌اند و پروین با شعر خود آن را به زبانی هنرمندانه و اثرگذار بیان می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با واکاوی سروده‌های پروین اعتصامی نشان داد که شعر او فراتر از زیبایی‌های زبانی و ظرافت‌های ادبی، حامل بینشی عمیق درباره رشد فردی و بالندگی روانی است. تحلیل محتوای این اشعار آشکار ساخت که پروین با قدرتی کم‌نظیر توانسته مفاهیمی چون استقلال فکری، مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری بی‌هدف، قناعت، خوداتکایی، و شهادت در انتخاب مسیر زندگی را در قالب روایت‌ها و تمثیل‌های شاعرانه بیان کند. این ویژگی‌ها که در نظریه‌های روان‌شناسی رشد و خودشکوفایی نیز به عنوان شاخص‌های بلوغ شخصیتی مطرح می‌شوند، در آثار او صورتی بومی و در عین حال جهان‌شمول یافته‌اند.

در بخش‌های مختلف، مشاهده شد که پروین از ابزارهای گوناگون برای پرورش آگاهی مخاطب استفاده می‌کند. او هم از مناظره و گفت‌وگوی تمثیلی بهره می‌گیرد و هم از طنز فلسفی و غیرخصلمانه. از خلال این گفت‌وگوها، پیام‌هایی درباره پرهیز از فریب ظواهر، هوشیاری در انتخاب دوستان، و اهمیت همدردی و نوع‌دوستی به مخاطب منتقل می‌شود. شاعر نه با خشونت و سرزنش مستقیم، بلکه با تصویرگری و روایتی نرم، انسان را به خوداندیشی و اصلاح درونی فرامی‌خواند. این روش، توانایی بالایی در اثرگذاری اخلاقی دارد و راهی غیرتحمیلی برای انتقال ارزش‌ها به نسل‌های بعدی می‌گشاید.

از سوی دیگر، پروین نشان می‌دهد که اخلاق فردی بدون پیوند با دغدغه‌های اجتماعی بی‌معناست. او بارها صدای رنجبران، محرومان و بی‌پناهانی می‌شود که از ستم ساختارهای ناعادلانه آسیب دیده‌اند. با این حال، اعتراض او هرگز تبدیل به دشمنی کور

یا نفرت پراکنی نمی‌شود. او به جای تخریب، راه اصلاح را پیشنهاد می‌دهد و امید به امکان تغییر می‌دهد. این نگاه، جنبه‌ای از بلوغ روانی و اجتماعی را بازتاب می‌دهد که می‌تواند الگوی مهمی برای تربیت اجتماعی و تقویت مسئولیت‌پذیری باشد.

یافته‌های این تحلیل همچنین نشان داد که پروین برای شکل‌دهی به هویت سالم، تنها بر جنبه‌های فردی تکیه نمی‌کند؛ بلکه بر ارتباطات انسانی نیز توجهی ویژه دارد. او روابط بین‌فردی را فضایی برای رشد و تعالی می‌داند و تأکید می‌کند که انتخاب آگاهانه دوستان و مصاحبان، تأثیر مستقیمی بر مسیر شخصیت و کیفیت زندگی دارد. در عین حال، هشدار می‌دهد که دوستی بدون سنجش و شناخت می‌تواند مایه سقوط و آسیب شود. چنین نگرشی پیوندی میان اخلاق فردی، روان‌شناسی اجتماعی و خودسازی فراهم می‌کند.

یکی دیگر از دستاوردهای این مطالعه، آشکار شدن نگاه هوشمندانه پروین به شادی و زیبایی‌های ساده زندگی بود. او به مخاطب می‌آموزد که دیدن و تحسین طبیعت، سپاس از نعمت‌های کوچک و حفظ حس شگفتی می‌تواند پایداری روانی و آرامش psychological criticism, few studies have systematically analyzed how Parvin integrates profound psychological insight into her narratives (12). The study responds to this gap by interpreting Parvin's work through a rigorous conceptual framework of humanistic psychology, focusing on values such as acceptance of self and others, autonomy, empathy, moral discernment, and non-hostile philosophical humor. This approach allows not only a deeper understanding of her poetics but also a way to contextualize her legacy as a resource for modern moral education (7).

The theoretical foundation of this research is grounded in humanistic psychology, a

درونی ایجاد کند. این دیدگاه به‌ویژه در روزگاری که بسیاری از انسان‌ها گرفتار پیچیدگی و اضطراب هستند، راهی برای بازگشت به سادگی و قدردانی از لحظه‌ها پیش پای خواننده می‌گذارد.

در مجموع، می‌توان گفت شعر پروین اعتصامی فقط سندی از تاریخ ادبیات فارسی نیست؛ بلکه بستری تربیتی و روان‌شناختی است که می‌تواند در رشد اخلاقی، اجتماعی و فردی خوانندگان امروز نیز اثرگذار باشد. این اشعار با زبانی نرم اما اندیشمندانه، راه را از بیراهه جدا می‌کنند و در دل فرهنگ ایرانی مفاهیم مدرن توسعه شخصیت و خودشناسی را زنده می‌سازند. نتیجه این است که شعر پروین را می‌توان منبعی ارزشمند برای گفتمان‌های معاصر در تربیت اخلاقی، توانمندسازی فردی و ارتقای سرمایه انسانی دانست و از آن برای ساختن جامعه‌ای خردمند، مستقل و همدل بهره گرفت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study explores the growth-oriented dimensions embedded in the poetic universe of Parvin E'tesami, one of the most influential moral voices in modern Persian literature. Bridging literary analysis and humanistic psychology, the research investigates how Parvin's characters embody key attributes of self-actualization and mature personality, particularly as conceptualized in Maslow's theory of motivation and personality (2). Scholars have long emphasized that poetry can function as a cultural mirror of human development and ethical ideals (8). Yet, despite increasing interest in moral and

movement that emerged as a response to the limitations of psychoanalysis and behaviorism and placed the whole, creative, and ethically capable human at its center (1). Maslow's hierarchy of needs and his concept of self-actualization are particularly relevant: they describe growth beyond deficiency needs toward authenticity, inner-directedness, and service to humanity (17). Classical Persian thought has long shared a fascination with human perfection, yet systematic alignment with psychological models remains rare (19). Parvin's poetry, rich in allegory and dialogic encounters, provides fertile ground for examining this intersection. Previous critical work has examined her social engagement and moral vision (5), but deeper psychological readings, especially using Maslow's full spectrum of self-actualization traits, have been scarce (10). The current study builds on earlier insights while offering a more nuanced model that integrates psychological theory with cultural and literary sensitivity (9).

Methodologically, the research employed a qualitative design rooted in thematic analysis of Parvin's *divan* (24). The corpus was carefully examined to identify and categorize poetic instances that reflect growth-oriented traits. Analytical reading focused on long narrative poems, dialogues, and allegorical episodes where moral reasoning and inner transformation appear prominently. The study also consulted psychoanalytic and humanistic readings of Persian literature to contextualize findings and avoid anachronistic interpretation

(8, 12). This allowed for triangulation between textual evidence and psychological constructs. Themes such as acceptance of human limitations and dignity, autonomy against oppressive norms, empathetic identification with the marginalized, and moral discernment between means and ends emerged strongly during coding. Additionally, elements of non-hostile philosophical humor were isolated where the poet uses gentle irony to reveal truth without cruelty (11).

Findings reveal that Parvin's characters often enact an inner journey from confusion and social conformity toward psychological maturity and ethical clarity. One salient dimension is perceiving reality clearly and relating comfortably to it, where individuals resist deception and social hypocrisy, relying instead on reason and conscience (7). Another crucial theme is acceptance of self and others, expressed through voices that acknowledge personal limits without self-loathing and honor the dignity of the poor, orphans, and socially marginalized (8, 11). Spontaneity and naturalness appear in characters who live without pretension, speak truthfully, and act out of authentic moral impulse rather than external validation (20). Parvin's poetry also shows strong problem-centeredness and social mission, with figures who confront injustice, defend the vulnerable, and see life's purpose beyond self-interest (5). Autonomy and resistance to uncritical acculturation surface vividly in her depictions of women seeking knowledge and dignity against

restrictive traditions (6). Empathy and humane relationships permeate her verse through compassionate but empowering portrayals of the downtrodden (17), while moral discernment between means and ends is dramatized in fables and dialogues exposing the danger of wealth, power, or vanity when they eclipse ethical purpose (9). Finally, non-hostile philosophical humor provides a gentle yet penetrating critique of human folly, inviting reflection without humiliation (10).

These insights lead to important interpretive conclusions. Parvin's art confirms that psychological growth and social conscience are not separate; rather, they form a unified moral vision. Her poetry challenges readers to move beyond fear, conformity, and ego-driven pursuit of status, toward self-knowledge, inner freedom, and compassionate engagement with others (19). In doing so, she offers an indigenous articulation of values parallel to humanistic psychology but embedded in Persian ethical sensibilities. This synthesis suggests that universal psychological models like Maslow's can meaningfully dialogue with local cultural texts, enriching both theory and practice (17). Furthermore, the gentle, dialogic nature of her critique—often conveyed through animals, objects, or humble human figures—makes complex ethical reasoning emotionally accessible, which is significant for education and moral development (5). By presenting growth as a process rather than a static ideal, she models a realistic pathway for self-

actualization: one that acknowledges error, invites self-correction, and upholds dignity.

In conclusion, the study demonstrates that Parvin E'tesami's poetry embodies a sophisticated, psychologically informed vision of human development. By mapping her characters against the dimensions of self-actualization, it becomes clear that her work transcends simple didacticism and offers a dynamic blueprint for ethical and personal growth. These findings have both literary and applied implications: they enrich critical appreciation of Parvin as a thinker-poet and suggest that her texts can serve as culturally resonant resources in moral education, counseling, and social reflection. Future work might extend this approach by comparing Parvin's psychological poetics with other reformist voices or by employing these insights in educational programs aiming to foster empathy, autonomy, and ethical reasoning. Her legacy illustrates how poetry, when wedded to a deep understanding of the human psyche, can cultivate both inner transformation and social responsibility—a timeless message with urgent relevance for contemporary readers seeking meaning, authenticity, and humane solidarity (7, 8).

References

1. Schultz D. Growth Psychology. Tehran: Roshd; 1990.
2. Maslow AH. Motivation and Personality. Tehran: Nashr Markaz; 1993.
3. Parsa M. Humanism and Education. Tehran: SAMT; 2003.
4. Dehbashi A. Parvin E'tesami: Life and Poetry. Tehran: Gofar; 1991.

5. Hamidian S. Social Poetry of Parvin E'tesami: A Re-reading. Tehran: Ghatreh; 1994.
6. Yahaghi MJ. Symbol and Allegory in Contemporary Persian Poetry. Tehran: Sokhan; 2006.
7. Schultz D, Schultz S. Theories of Personality. Tehran: Virayesh; 2013.
8. Alinejad Z. A Psychoanalytic Study of Parvin E'tesami's Poetry. Contemporary Literary Criticism Journal. 2023;7(2):115-42.
9. Rahimi E, Rahimi M. Psychological Needs of Maslow in Persian Classical Texts. Psychology and Literature Journal. 2022;9(1):35-68.
10. Sadeghi MR. Social Psychology in the Poems of Parvin E'tesami. Humanities Research Journal. 2021;18(4):91-120.
11. Pouraskandar F. Social Interest in Parvin E'tesami's Poetry: An Adlerian Perspective. Contemporary Persian Literature Studies. 2019;4(2):25-55.
12. Ghasemi M, Mozaffari R. Psychoanalytic Criticism of "Most va Mohtaseb" by Parvin E'tesami. Journal of Persian Language and Literature Studies. 2021;11(3):45-70.
13. Bahrevar A. A Psychological Reading of Rumi's Life Based on Maslow's Hierarchy. Comparative Literary Studies. 2009;2(1):45-70.
14. Zahirinejad F. Self-Actualization in Masnavi: A Humanistic Approach. Mystical Literary Studies. 2008;3(1):75-102.
15. Sohrabi N, Saed M. Psychological Analysis of Attar's Simorgh Story Using Maslow's Theory. Persian Mysticism and Literature. 2019;12(4):63-90.
16. Seif AA. General Psychology. Tehran: Doran; 2011.
17. Francis D, Kritsonis W. Maslow's Hierarchy of Needs: An Educational Perspective. National Forum of Educational Administration and Supervision Journal. 2006;23(3):1-8.
18. Pardee R. Maslow's Theory of Motivation and Learning. The Journal of Humanistic Psychology. 1970;10(2):5-15.
19. Heydari R, Kardoust Fini S. Humanism and Self-Actualization in Rumi and Maslow. Humanistic Psychology Research Journal. 2013;1(2):31-55.
20. Karimi AA. Personality and Motivation Psychology. Tehran: Allameh Tabataba'i University Press; 2010.
21. Shari'at-Bagheri M. Perfect Human in Rumi and Maslow. Psychology and Religion Quarterly. 2012;5(2):81-104.
22. Jalili N, Faghih Malek-Marzban A. Mystical Peak Experience in Bidel's Poetry and Maslow's Theory. Modern Comparative Literature. 2019;6(3):150-82.
23. Shariati A. Justice and Humanity in Persian Poetry. Tehran: Ghalam; 1983.
24. E'tesami P. Divan-e Ashar-e Parvin E'tesami. Tehran: Sokhan; 2008.